

اعلامیه حزب حکمتیست بمناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو؛

علیه آپارتاید جنسی، علیه شوک های اقتصادی،
علیه فضای جنگی!

شانزدهم آذر:

نماد هفت دهه مبارزات درخشان دانشگاه و دانشجویان

صفحه ۴

رحمان حسین زاده

کنفرانس بین‌المللی زنان سوسیالیست

صفحه ۵

گفتگو با هلاله طاهری

ناسیونالیسم، افیون نوین توده‌ها (۳)

صفحه ۷

علی جوادی

گفتگو با منصور حکمت در باره؛

برنامه حزب، یک دنیای بهتر

صفحه ۱۱

بخش چهارم

ستون هفتگی

بازتاب بحران‌ها در آئینه رسانه‌های حکومتی

صفحه ۱۴

وریا روشنفکر

ستون آخر،

طوق بردگی مذهب و ناسیونالیسم

سیاوش دانشور

از میان رویدادهای هفته

اعتراضات بازنشستگان

علی جوادی

۸۳۱
مستقلی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱۵ آذر ۱۴۰۴ - ۶ دسامبر ۲۰۲۵

نفرت طبقاتی "ژن‌های خوب"

"فقر! نباید مسئولیت داشته باشند!"

اظهارات اخیر محمود سریع القلم، استاد دانشگاه و مشاور روحانی در نهانخانه موسوم به "مجمع تشخیص مصلحت"، بحق با واکنشهای تند روبرو شده است. حرف بی‌پرده و آب نکشیده سریع القلم اینست که محرومان و فقرا، صلاحیت کسب هیچ مقامی را ندارند و نباید وزیر و وکیل شوند. بزعم وی، طبقات محروم چون تجربه فقر و کمبود دارند، چون مثل ایشان "چشم سیر" نیستند و در وفور نفس نکشیدند، وقتی به قدرت برسند بدلیل بیسوادی و عدم آموزش و لذا عقده نداشتن، فساد و اختلاس می‌کنند و نمی‌توانند کشور را اداره کنند. از نظر وی تنها "طبقه متوسط"، این اسم شب طبقه استثمارگر بورژوازی، که امکان تحصیل و آموزش و رفاه را داشته‌اند، میتوانند زمام امور را در دست بگیرند.

و این بار اولش نیست، سریع القلم در زمستان ۱۳۹۲ و بعد از توافق ژنو در یک سخنرانی گفته بود: "یک راننده تاکسی که از ۵ صبح تا ۱۲ شب باید در این خیابان‌ها بدود تا هزینه ۳ بچه دانشجوییش را درآورد، سر چهارراه از او می‌پرسند که نظر شما درباره برنامه هسته‌ای و مذاکرات ژنو چیست؟ او چه دانشی دارد که یک واکنش

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



فقرا را دستجمعی از سیاست و اجتماع و دخالت و انتخاب با یک چرخش قلم پاکسازی کند. آدولف هیتلر هم جرأت نداشت به این صراحت علیه بخش مهمی از جامعه شلنگ تخته بیاندازد. واقعاً خامنه ای باید قدر این اساتید نوکر سرمایه و استبداد را بداند.

نگرانی عمیقتر است!

برخی تلاش کردند که توجیه کنند "اشتباه لی" بوده یا "منظورش این نبود" و یا "اسمی از دیگر طبقات نبرده" است. اینها بیشتر طرفداری از وی است تا نقد و اعتراض به این سخنان. اما چرا سریع القلم نگران اینست که فقرا، کارگران، زنان و مردان طبقات محروم وزیر و وکیل و نماینده و کاربدست شوند؟ نگران است جا برای امثال ایشان تنگ شود؟ چرا فکر میکند این قبا تنها فیت تن امثال ایشان است که عمری در خدمت رژیم اسلامی بوده‌اند؟

واقعیت اینست که سریع القلم فرزند طبقه حاکم است، با رژیم اسلامی هم خانواده است، با طبقه سرمایه‌دار و امروز بیشتر پروغری شده همخونی دارد، بیشترشان عمری با رانت سرکوب دیگران نان خورده‌اند. امروز همه اوضاع را میبینند، شامه‌شان تیز شده و نگران هجوم مردم و گرفتن ابزارهای قدرت و تریبون‌ها هستند. دکتر استرنج لاو ما در دنیای نارسایی‌اش با به رخ کشیدن "آموزشهای افراد طبقه بورژوا"، حریصانه بازرگرمی و خودشیرینی میکند، دارد میگوید پیشاپیش از هر نوع دخالت در قدرت کارگران و مردم محروم جلوگیری کنیم.

امثال سریع القلم که بنظر خودشان را جزو گروه "ژن خوب" معرفی میکنند، خاکی‌های طبقه بورژوازی هستند که با زبان فاشیست‌ها سخن میگویند. بزعم وی قدرت فقط برازنده طبقه بورژوازی و انگلهای استثمارگر و آدمکشی است که جهان را به گند کشیده‌اند.

کارگران و کمونیسم کارگری میخواهند همین گنداب را بنفع آموزش و رفاه همگانی لایروبی کنند و سازمان جامعه را براساس رفع نیازهای بشری بازسازی کنند. معلوم است که قدرت و حاکمیت توده‌ای و کارگری کابوس طبقه شماسست! پیام‌تان شنیده شد، یک توصیه؛ به قول توماج عزیز: "سوراخ موش بخر!"

۵ دسامبر ۲۰۲۵

سردبیر.

به حزب حکمتیست کمک مالی کنید!

نفرت طبقاتی "ژن‌های خوب"

"فقرا نباید مسئولیت داشته باشند"...

منطقی به این سؤال بدهد؟ "بدنبال ابن اظهارات بخشی از رانندگان تاکسی در شهر تهران بشدت اعتراض کردند و از جمله در مقابل ساختمان ریاست جمهوری دست به تجمع زدند. اما اینبار جناب سریع القلم که خواسته در دفاع از منافع جمهوری اسلامی و سرمایه داری خیلی "صریح الهجه" باشد، فتوای آپارتاید طبقاتی عریان میدهد؛ محرومان را از قدرت کنار بگذارید!

فقرا و محرومان چه کسانی هستند؟ با احتساب تشدید شکاف طبقاتی در ایران به گسست طبقاتی و عروج چهاردرصدی‌ها، با عنایت به هزینه‌های نمیر زندگی و شکاف دستمزدها و حقوق‌ها و گرسنگی و سوءتغذیه و فقر شدید و مزمن، یعنی بیش از هشتاد درصد مردم ایران. لایه‌های بازیکتری که دست شان به دهانشان میرسد و از رانت و امکانات آخوی‌های حکومتی برخوردارند، پایگاه همان چهاردرصدی‌ها هستند. ایشان با این فتوا میفرماید؛ زن و مرد و شهروند این جامعه، کارگر و معلم و پرستار و نسل جدیدی که جهانی فکر میکند، چون فقیر است، چون آموزش ندیده، چون چشمش گرسنه است، نباید هیچ مسئولیتی داشته باشد وگرنه فساد میکند و ویران میسازد. تصور نکنید ایشان دارد با آخوندهای طفیلی که خودش خدمتگزار قدیمی آنها در نهادهای وزارت خارجه و توابع رژیم است، حرف میزند. خیر، وی دقیقاً فقرا یعنی اکثریت عظیم جامعه را خطاب قرار میدهد.

این فرد مرتجع و نوکر بورژوازی اسلامی در آمریکا تحصیل کرده است. در ضدیت با مردم محروم و کارگر سابقه دارد. این ترهات محصول فیس و افاده طبقه‌ای است که از رنج و استثمار طبقات دیگر نان میخورد و از موضع برده‌دار و خان و سرمایه‌دار به دنیا نگاه میکند. وی از "طبقه متوسط"، بیان دو خردادی خرده بورژوازی، سخن میگوید اما مرادش تحصیلکردگان و آموزش دیده‌های طبقات دارا است؛ بورژوازی اسلامی.

بگذارید کمی در سخنان این استاد قلم بمزد مکث کنیم: آیا به عقل جناب دکتر نرسید که چرا اصولاً بخشی از جامعه فقیرند؟ چرا امکان تحصیل ندارند؟ چرا فرصت برخورداری از مواهب را ندارند تا "چشم سیر" باشند؟ وی خود را به نفهمی میزند تا از مسبب و بانی فقر و نداری و محرومیت از آموزش و بهداشت و درمان و ابتدائیات زندگی اکثریت مردم حرف نزند. لابد "خدا خواسته" و عده‌ای محروم و فقیرند! بازهم خود را به کری و کوری میزند که اربابان وی در حکومت از هر باند و جناحی، قشری‌ترین و فاسدترین و غیرمسئول‌ترین و آدمکش‌ترین‌ها هستند و با مشاوه امثال ایشان شرایطی فراهم کردند که این فقر و فاقه و محرومیت در تمام سطوح رکورد بزند. سریع القلم مشاور و همکار و نانخور همین جانوران است. کسانی که جیب گشادشان ته ندارد و هرچه میخورند و میبرند "سیر" نمیشوند و تازه محمودی را جلو انداختند تا

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اعلامیه حزب حکمتیست بمناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو؛

علیه آپارتاید جنسی، علیه شوک های

اقتصادی، علیه فضای جنگی!

دانشگاه در کشورهایی مانند ایران همواره یکی از سنگرهای موثر مبارزه علیه استبداد و اختناق بوده است. دانشگاه های ایران بعد از سالها مبارزه و بویژه بعد از خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و حضور سراسری دانشجویان مبارز، با موجی از بازداشت و زندان و اخراج روبرو شدند. پیکره دانشگاه مانند هر گوشه جامعه زخمی است اما نه فقط از نفس نیافتاده است بلکه پتانسیل آنرا دارد که با قدی افراشته تر عروج کند. دانشگاه های کشور از دل یک مبارزه انقلابی بیرون آمدند، از برآمدی توده ای علیه زن ستیزی و آپارتاید جنسی، علیه فقر و فلاکت، علیه استثمار و استبداد، برای آزادی و برابری و رفاه همگانی! ضروری است در مناسبت ۱۶ آذر، این صدا و راه حل اجتماعی قویتر طرح شود.

سیاست جمهوری اسلامی در فشرده ترین بیان؛ بند و بست و سازش با خارج و تشدید فقر و سرکوب در داخل است. این سیاستی برای بقای نظام و نجات از سرنگونی انقلابی است. از فضای جنگی و عربده های ناسیونال- اسلامی جنگ طلبانه و تروریسم بهره میجویند تا راه بند و بست و سازش برای بقای نظام را هموار کنند. در داخل با گرانی و شوک های اقتصادی به سفره خالی کارگران تهاجم میکنند و با تشدید سرکوب زنان و جنبش کارگری و نسل جوان انقلابی، تلاش دارند نظام را از گزند امواج مبارزه کارگری و توده ای پاسداری کنند. بی آبی، بی برقی، بیکارسازیهای گسترده، تشدید فقر و سرکوب، ابعاد مشکلات جامعه را بمراتب تشدید کرده است. برای جنبش انقلابی نیز، سرنگونی کلیت رژیم اسلامی پاسخی یکجا به صفوف طبقه حاکم و موثلفین سیاسی آنست. در روز دانشجو ضروری است علیه فضای جنگی و دولتهای جنگ طلب، علیه نسل کثی مردم عادی و غیر نظامی فلسطین، در دفاع از همزیستی مردم و اتحاد کارگران و جنبشهای پیشرو در منطقه سخن گفت. ضروری است در اینروز دانشجویان انقلابی و کمونیست، صفوف ورشکسته طرفداران حمله نظامی به ایران از یکسو و حامیان مستقیم و غیر مستقیم جمهوری اسلامی موسوم به "محور مقاومتی" از سوی دیگر، که نقش شیپورچی جنگ طلبان متفرقه را بازی کردند و موجی از تبلیغات مسموم ناسیونالیستی و نژادپرستانه و واپسگرا را به جامعه تزریق کردند، افشا و ایزوله کنند.

اما تعیین سرنوشت آینده ایران و منطقه توسط دولتها و نیروهای کمپ ارتجاع محتوم نیست، کارگران و مردم آزادیخواه در منطقه از دولتهای مستبد اسلامی و مذهبی و طایفه ای بیزارند. طبقه کارگر و کمونیسم و جنبش برای آزادی و برابری، یک نیرو با پایه اجتماعی قدرتمند در ایران و بدرجه ای در کشورهای منطقه است. ما فی الحال در جنگ با یک سنگر مهم ارتجاع اسلامی در خاورمیانه هستیم. برآمد انقلابی ۱۴۰۱ یک خصلت آنقی اسلامیستی و عمیقا سکولار داشت که سرآغاز یک موج

برگشت وسیع ضد اسلامی در منطقه خواهد بود. این جنبش برخلاف تبلیغات دست راستی و ناسیونالیستی و هویت طلب، بر محور یک همبستگی عمیق اجتماعی از موضع برابری طلبی و رفع تبعیض استوار بود. زن در ایران برای اولین بار در یک مقیاس وسیع مَهرش را بر سیاست کوبید و خصلتی زنانه به برآمد انقلابی داد. چهره های این جنبش قلبهای دنیایی را فتح کردند و تصویری واقعی از تمایلات مردم ایران بدست دادند. سرکوب تنها وقفه ای کوتاه در دامنه اعتراضات بود. تشدید تناقضات و مشکلات روزمره در جامعه در کنار تشدید تهاجم بورژوازی ایران به سطح زندگی طبقه کارگر، امکان برآمدهای قدرتمند انقلابی را بسیار بالا برده است. جمهوری اسلامی از وحشت این جنبش با پتانسیل عظیم تر اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای قالب تهی کرده و برای بقای خویش حاضر به هر سازش با بیرون برای تسهیل حمله وسیعتر به جامعه است.

یک سیاست انقلابی در دوره اخیر، مواجهه با ارکان سیاستهای رژیم اسلامی، نقد و تعرض فکری به موثلفین جناح های مختلف ارتجاع بورژوائی، دفاع از مبارزه انقلابی برای تمام کردن کار ناتمام است. کلیه سیاستهای حکومتها و دیپلماسی منطقه ای، همینطور کلیه ادعاهای موثلفین متفرقه این دولتها، علیه تغییرات انقلابی و برای حفاظت از نظم موجود است. ما میخواهیم نظم موجود و در گام اول جمهوری اسلامی را بعنوان رژیم اسلامی سرمایه داران سرنگون کنیم. در اینروز قاطعانه از زندانیان سیاسی و مبارزه گسترده علیه اعدام دفاع کنیم. کلیه زندانیان سیاسی، بی قید و بی وثیقه، باید با نیروی مبارزه انقلابی آزاد شوند. در ۱۶ آذر از جانبختگان و مبارزه برحق شان تجلیل و بر ادامه راهشان تا پیروزی تاکید کنیم.

دانشگاه در کشورهای استبدادی محل رشد کمونیسم و عقاید آوانگارد و انقلابی است. دانشگاه در دوره انقلابی چپ تر از هر زمانی میشود. برابری طلبی و آزادمندی و هشیاری سیاسی دانشجویان، اعاده حرمت دانشجو و درهم شکستن قوانین تفکیک جنسیتی، تقابل روشن و بدون ابهام با نظم ستمگر و ارتجاع اپوزیسیونی و اعلام تعلق به جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، کاراکتر سیاسی و اجتماعی اعتراض دانشجویی و نسل جدید را منعکس میکند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست دانشجویان انقلابی در سراسر دانشگاه های کشور را به برگزاری اجتماعات در روز ۱۶ آذر و برافراشتن پرچم انقلاب علیه نظم موجود فرامیخواند. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برپائی یک جامعه آزاد و مرفه و خوشبخت سوسیالیستی هدف ماست!

مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست
۵ آذر ۱۴۰۴ - ۲۵ نوامبر ۲۰۲۵

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!



مطالبات و چه در روش مبارزاتی ابتکارات نوین و سنتهای رادیکالی را جاری کردند و به تجربه مبارزاتی دانشگاه و نسل جوان افزودند. آنها نشان دادند، دانشگاه سنگر دفاع از آزادی و برابری، سنگر دفاع از آزادی عقیده و بیان، سنگر دفاع از حقوق کارگران، سنگر دفاع از آزادی زن و سنگر مبارزه محکم

علیه استبداد و سرکوب و اعدام و ارباب در جامعه است. اعلام کردند: "فرزند کارگرانیم، کنارشان میمانیم". برای دانشجویان آزادیخواه و کمونیست ۱۶ آذر فرصتی برای متحد کردن توده وسیع دانشجویان حول رادیکالترین و آزادیخواهانه ترین خواسته ها، حول خواست آزادی و برابری است. دانشجویان مبارز و سوسیالیست در کنار مبارزه برای خواسته های صنفی و بهبود شرایط تحصیلی و علیه کالای کردن آموزش، همزمان با مبارزه علیه استبداد و اختناق، نقد سوسیالیستی به بنیادهای سرمایه و تلاش پیگیر برای نهادینه کردن اهداف سوسیالیستی را سرلوحه کار خود قرار داده اند.

در نتیجه مناسبت ۱۶ آذر به عنوان روز اعتراض دانشجویی هرچه بود و هر پیشینه ای داشت، تحرک اعتراضی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب فصل جدید و تماماً متمایزی را در فضای اعتراض سیاسی جامعه ایران گشود. این تمایز و تفاوت ایجاد شده قویاً چرخشی به نفع جبهه کارگر و انسان محروم و تحت ستم علیه سرمایه، به نفع جنبش علیه استثمار و کار مزدی و به نفع انسانیت و عروج جنبش آزادی و برابری بود و این پدیده تحول مهمی بود.

در مناسبت شانزدهم آذر امسال فشار بحرانهای مرکب و عمیق و گسترده اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و محیط زیستی، معضل نان و آب و برق و آلودگی هوا، همگی تحمیل شده از جانب جمهوری اسلامی نه تنها بر دانشگاهها و شانزدهم آذر اساساً بر گرده اکثریت عظیم و دهها میلیونی جامعه ایران سنگینی میکند. ناسازگاریهایی چند جانبه این رژیم با جامعه و طبقه کارگر و بخش وسیع مردم و به ویژه با نسل جوان تشدید شده است. جمهوری اسلامی مثل همیشه ناتوانیهای خود را با تشدید سرکوب کارگران، زنان، جوانان و مردم معترض پاسخ میدهد. اما در مقابل با جامعه ای زنده روبرو است. خیزش انقلابی سه سال قبل و گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگران، پرستاران، بازنشستگان و معلمان، همه گیر شدن مبارزه علیه حجاب و شکست آشکار رژیم در این عرصه، ادامه جنب و جوش اعتراضی نسل جوان و دانشجویان و گسترش نفرت و نارضایتی از سرپای این نظام و جناحهای آن فاکتهای واقعی اند که چشم انداز خروش انقلابی و توده ای بزرگ را نوید میدهد. در این شرایط مناسبت ۱۶ آذر و مبارزات دانشجویان و دانشگاه بار دیگر میتواند ستون محکم تداوم اعتراضات متحدانه اولاً علیه سرکوب و اختناق و اعدام، ثانیاً علیه تعرض معیشتی و فقر و گرانی و تبعیض و الهام بخش اعتراضات جاری باشد. به

صفحه ۶

شانزدهم آذر: نماد هفت دهه مبارزات

درخشان دانشگاه و دانشجویان

رحمان حسین زاده

شانزدهم آذر، روز دانشجو ۷۲ ساله شد. تاریخ طولانی و مناسبتی درخشان در جنبش اعتراضی نسل جوان جامعه ایران علیه رژیمهای سلطنتی و جمهوری اسلامی شایسته گرامیداشت و قدردانی است. این روز و دستاوردهای پربار و رادیکال آن را به مبارزین آزادیخواه و برابری طلب و کمونیست دانشگاهها باید تبریک گفت. استمرار مبارزاتی ۷۲ ساله در مقابل دو رژیم هار مستبد و تا مغز استخوان فاسد به آسانی ممکن نشده است. بلکه بردوش نسل جوان خلاف جریان و تمکین نکرده به وضع موجود، کارنامه ای گرانبها از جسارت، نبرد و جانباختن و شوریدن علیه ظلم و ستم نظم حاکم سرمایه و رژیمهای سلطنتی و جمهوری اسلامی در تاریخ مبارزات رادیکال جامعه ایران را به ثبت رسانده است. در تمامی این سالها شانزدهم آذر و جنبش اعتراض دانشجویی بخش تفکیک ناپذیر خیزشهای انقلابی قبل و بعد از انقلاب سال ۵۷ بوده، و به ویژه در سه دهه اخیر، به متحد ثابت قدم جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی حق طلبانه تبدیل شده است.

تحول مهم در جنبش اعتراض دانشجویی و ۱۶ آذر!

مناسبت ۱۶ آذر با افق سیاسی همگانی ضد سلطنت، ضد استبداد در آذر ۱۳۳۲ و در جریان اعتراضات دانشجویان به سفر نیکسون معاون وقت رئیس جمهور آمریکا پایه گذاشته شد. متأسفانه در آن رویداد سه دانشجوی مبارز دانشگاه تهران جانباختند. از آن مقطع تاکنون جنبش اعتراض دانشجویی و مناسبت ۱۶ آذر نبرد کتان تحولات مهمی را از سرگذرانده است. از جمله طبقات و جنبشهای اجتماعی متفاوت و حتی متخاصم مهر خود را بر آن کوبیده اند. دانشگاه و تحرک دانشجویی هم پابپای انکشاف طبقاتی و سیاسی بیشتر در جامعه، پابپای رشد و عرض اندام گرایشها و جنبش های اجتماعی متمایز در جامعه دستخوش تحول شده است. صفوف مبارزات دانشجویی شاهد تحرک مبارزاتی متفاوت و حتی متضاد در مقابل هم است. این پدیده در طول حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی شفافیت بیشتری پیدا کرده است. گرایشهای مختلف، شاخه های مختلف جریانهای اسلامی و اکنون "محور مقاومتیهای ضد امپریالیست" مترجع و یا طرفدار جمهوری اسلامی و وضع موجود"، ناسیونالیستهای رنگارنگ، لیبرالها، چپ ها و کمونیستها و سوسیالیستها تعیین روشن و ابراز وجود متفاوت در محیط دانشگاه و در میان دانشجویان دارند. سالها است گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش اعتراض دانشجویی به افق صرفاً ضد استبدادی و ضد رژیمی محدود نمانده است. اوج این پولاریزاسیون مبارزاتی را در اواسط دهه هشتاد شمسی با عروج دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب (داب) شاهد بودیم. عروج چپ و کمونیستها در این سالها در دانشگاههای ایران و در آکسیونهای مبارزاتی این سالها کیفیت دیگری به مبارزات دانشجویی بخشید. این بار دانشجویان مبارز و کمونیست چه در محتوا و طرح

شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!



هاله طاهری: این کنفرانس در پاسخ به بحران‌های مشترکی که زنان جهان با آن روبرو هستند برگزار شد؛ از رشد فاشیسم و ملی‌گرایی افراطی گرفته تا خشونت ساختاری، نابرابری، استثمار اقتصادی و تشدید سرکوب سیاسی. هدف اصلی نشست، ایجاد یک هماهنگی جهانی در میان زنان سوسیالیست و

کنفرانس بین‌المللی زنان سوسیالیست

گفتگو با هاله طاهری

کمونیست هفتگی: شما از طرف بنیاد زن و جامعه در انگلستان در نوامبر ۲۰۲۵ در کنفرانس بین‌المللی زنان سوسیالیست در نپال شرکت کردید. این کنفرانس چه اهدافی را دنبال نمود و چرا برگزار گردید؟

هاله طاهری: در نوامبر ۲۰۲۵ به نمایندگی از "بنیاد زن و جامعه" در انگلستان در مجموعه‌ای از برنامه‌ها و نشست‌های بین‌المللی زنان سوسیالیست در نپال شرکت کردم. این برنامه شامل تجمع ۲۵ نوامبر در کاتماندو و سپس یک کنفرانس سه‌روزه بود که با همکاری شبکه بین‌المللی زنان سوسیالیست (وابسته به ICOR و سازمان "کوراژ" از آلمان و همچنین سازمان زنان حزب مائوئیست نپال برگزار شد. هدف اصلی این کنفرانس و نشست‌های جانبی آن ایجاد یک چارچوب مشترک برای مبارزه سوسیالیستی و جهانی زنان علیه امپریالیسم، نظام سرمایه‌داری و پدرسالاری در عصر گسترش فاشیسم، علیه زن‌ستیزی و رشد ملی‌گرایی و ناسیونالیسم است. خشونت خانگی، جنسی و سیستماتیک علیه زنان، سرکوب و استثمار زنان کارگر، مهاجر و فعالان سیاسی در کشورهای مختلف و شرایط سخت کار و بی حقوقی محض در بخشهایی از جهان نیز در گزارشات فعالین پررنگ بود.

در این کنفرانس بیش از ۲۰ کشور از آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکا شرکت داشتند و برنامه‌ها به هشت زبان ترجمه می‌شد. حضور زنان از اتحادیه‌های کارگری آفریقا از جمله کامرون، آفریقای جنوبی، کنگو، فعالان احزاب سیاسی سوسیالیست، سازمان‌های مستقل زنان با گرایش‌های چپ و همچنین پیام‌هایی از آمریکا، افغانستان و فلسطین نشان‌دهنده خصلت جهانی و همبستگی محور این رویداد بود. زنان کشورهای مختلف با بحران‌های مشترکی روبرو هستند از جمله تشدید نابرابری اقتصادی، خشونت دولتی و ساختاری، رشد گرایش‌های فاشیستی و مذهبی، محدود شدن آزادی‌های اجتماعی، استثمار زنان در نظام سرمایه‌داری و ایجاد جنگ‌ها توسط نظام سرمایه‌داری برای سود دولتها.

هدف دیگر کنفرانس تدوین یک "نقشه راه مشترک" برای احزاب و سازمان‌های زنان سوسیالیست بود تا راه‌حل‌هایی منسجم و عملی در برابر این بحران‌ها ارائه شود. تمرکز ویژه‌ای نیز بر این بود که چگونه می‌توان سوسیالیسم تحریف‌نشده را دوباره وارد زندگی مردم، جنبش جوانان و مبارزات کارگری کرد.

کمونیست هفتگی: آیا کنفرانس توانست به سؤالات و راه‌حل‌های معینی برسد و شما به عنوان یک زن سوسیالیست از ایران چه موضوعاتی را مطرح کردید؟ نتایج این کنفرانس چه بود؟

تدوین یک نقشه راه عملی برای مقابله با نظام سرمایه‌داری، پدرسالاری، حکومت‌های تئوکراتیک و گسترش خشونت علیه زنان بود. بحث‌های فراوانی درباره ضرورت بازتعریف سوسیالیسم تحریف‌نشده و بازگرداندن آن به متن زندگی مردم مطرح شد؛ اینکه چگونه می‌توان آن را با مبارزات زنان، جوانان، کارگران، پناهجویان و جنبش‌های ضدجنگ پیوند داد و از این طریق راه سوم و مستقلی را در مقابل نیروهای فاشیستی، مذهبی و سرمایه‌داری پیش برد.

در سخنرانی‌هایی که من به عنوان نماینده زنان سوسیالیست از ایران ارائه دادم، بر تجربه زنان در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تمرکز کردم. درباره خیزش ۲۰۲۲ و قتل مهسا امینی صحبت کردم و توضیح دادم که چگونه زنان با شجاعت در برابر آپارتاید جنسی ایستادند، حجاب‌هایشان را سوزاندند و به خیابان‌ها آمدند. به وضعیت کنونی اشاره کردم؛ از اینکه بیش از هزار نفر تاکنون اعدام شده‌اند و بسیاری در صف اعدام هستند، تا اینکه چگونه زنان و مردان جوان با وجود تمام سرکوب‌ها همچنان آزادی خود را تمرین می‌کنند و توازن قدرت در خیابان امروز به شکلی پی‌سابقه تغییر کرده است. سخنرانی من با استقبال بسیار گرم همراه شد و شرکت‌کنندگان سؤالات بسیاری درباره وضعیت زنان زندانی، تأثیر جنگ‌ها بر ایران، چرایی افزایش اعدام‌ها و میزان آمادگی جامعه برای تغییرات سیاسی مطرح کردند. این گفتگوها ساعت‌ها پس از پایان رسمی نشست‌ها ادامه یافت.

در مجموع، کنفرانس توانست به پاسخ‌ها و راه‌حل‌های مشخصی برای مشکلات جهانی زنان دست پیدا کند و نوعی امید و انرژی تازه برای ایجاد آلترناتیو سوسیالیستی در میان زنان، به‌ویژه نسل جوان، ایجاد کرد. در فضایی که سال‌ها علی سوسیالیسم تخریب صورت گرفته، دیدن صدها زن از سراسر جهان که خواهان رهایی کامل زنان و ساختن جهانی بهتر هستند، الهام‌بخش بود. جمع‌بندی عمومی این بود که برای رسیدن به جهانی عاری از ستم باید زنان کارگر، زنان خانه‌دار، جوانان، دانشجویان، معلمان، پرستاران، پزشکان و همه نیروهای پیشرو متحد شوند. در کشورهای تحت دیکتاتوری مذهبی همچون ایران و افغانستان، نخستین گام بی‌تردید پایان دادن به حکومت‌های سرکوبگر و استقرار شکل‌های شورایی و مردمی از حکومت است.

شانزدهم آذر: نماد هفت دهه

مبارزات درخشان دانشگاه و

دانشجویان ...

علاوه توقع اینست دانشجویان سوسیالیست و استادان انقلابی و متعهد در دانشگاههای ایران علیه خطر جنگ مجدد و تروریسم جاری در خاورمیانه، علیه جنگ طلبی دولتهای تروریست اسرائیل و آمریکا و جمهوری اسلامی و جریانات وابسته به این رژیمهای سفاک آگاهگری کرده و صف بندی محکم ایجاد کنند. نسل کشی تائکونی مردم غزه و فلسطین توسط فاشیسم حاکم بر اسرائیل و طرح به اصطلاح صلح "نئو استعماری" ترامپ برای غزه قاطعانه با محکومیت روبرو شود. طبعاً برای دانشجویان کمونیست و رادیکال ۱۶ آذر محملی برای معنی کردن کمونیسم و ایده های برابری طلبانه در میان دانشجویان و به طبع آن در کل جامعه است. برای دانشجویان چپ و کمونیست این روز فرصتی است که از تربیونهایی که در اختیار دارند نه تنها دانشجویان را بلکه کل جامعه را خطاب قرار دهند و به کلیه مصائبی که جامعه سرمایه داری در مقابل ما قرار داده، اعتراض کنند و پیام آور دنیای بهتر باشند.

امید اینست در ۱۶ آذر و دانشگاهها و در تحرک و آکسیونهای احتمالی امسال شعارها و مطالبات برحق مردم و کارگران ایران نمایندگی شود. از آن جمله خواسته ها و شعارهای "نه به اعدام"، "نه به فقر و گرانی و تبعیض"، "نه به کالایی کردن آموزش" "آزادی فوری زندانیان سیاسی" "نه به حجاب"، و "نه به جنگ و تروریسم"، و "زنده باد آزادی و برابری"، اهمیت بالایی دارند. میتوان کاری کرد اعتراضات رادیکال در فضای سیاسی ایران از کانال دانشگاه گسترش پیدا کند.

فرصتی است تا بار دیگر نسل جوان کمونیست در دانشگاهها و محیط های آموزشی مهر خود را بر فضای اعتراضی امروز جامعه ایران بکوبند.

سیزدهم آذر ۱۴۰۴

کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست

گفتگو با هاله طاهری ...

در طول چهار روز، با بحث های گسترده و تبادل تجربه های مستقیم زنان از کشورهای مختلف، مجموعه ای از قطعنامه ها، بیانیه ها و برنامه عملی مشترک تصویب شد. مهم ترین نتایج و راه حل ها عبارت بودند از تشکیل یک پلاتفرم مشترک جهانی زنان سوسیالیست علیه سرمایه داری، مردسالاری، ناسیونالیسم افراطی و حکومت های تئوکراتیک. همچنین مبارزه با ملی گرایی و فاشیسم و توافق بر ضرورت ساختن جبهه سوم از سوسیالیستها و اتحاد فراملی و شبکه سازی میان جنبش های اجتماعی، جوانان، کارگران، و زنان به جزئیات از جانب شرکت کنندگان در کنفرانس به بحث گذاشته شد. برنامه ریزی برای سازمان دهی بهتر و قابل دسترس برای زنان، ارتباط با جنبش های کارگری، جنبش های مردمی علیه فساد مالی و سوءاستفاده ها، خشونتهای جنسی و جنبش های ضدجنگ نیز در روز آخر کنفرانس به بحث گذاشته شد. تصویب قطعنامه هایی در حمایت از زنان تحت سرکوب در ایران، فلسطین، کامرون، بنگلادش و کنگو مطرح و تصویب شد. بنابراین، کنفرانس نه تنها پرسش ها را مطرح کرد، بلکه راه حل هایی عملی نیز پیش گذاشت و روندی برای تداوم همکاری جهانی تعیین نمود.

در پایان کنفرانس، مجموعه ای از قطعنامه ها و بیانیه های همبستگی با رأی کامل تصویب شد. در این قطعنامه ها از زنان فلسطین، بنگلادش، کامرون و کنگو که با خشونت و سرکوب مواجه اند حمایت شد. قطعنامه های ویژه ای نیز در حمایت از زنان زندانی سیاسی ایران و محکومیت احکام اعدام صادر گردید که بخشی از پیشنهاد من بود. همچنین بیانیه ای جداگانه درباره محکومیت خشونت و نسل کشی در غزه و اعلام همبستگی با زنان و مردم فلسطین تدوین شد. برنامه پایانی کنفرانس نیز شامل یک بخش فرهنگی، موسیقی، پیام های همبستگی و فعالیت های هنری بود که بازتاب عمیقی بر حضار گذاشت.

۲۰۲۵ دسامبر ۳

قدردانی

در ششماه گذشته رحمان حسین زاده بعنوان سردبیر و وریا روشنفکر بعنوان همکار سردبیر در انتشار کمونیست هفتگی تلاش کردند. از این شماره برای دوره ای مسئولیت سردبیری و انتشار نشریه بعهدہ سیاوش دانشور است. از زحمات رفقا برای انتشار مرتب نشریه کمونیست قدردانی میکنیم.

دبیر اجرایی حزب، سعید یگانه

معرفی دبیر کمیته تبلیغات حزب

علی جوادی در نشست کمیته تبلیغ حزب کمونیست کارگری — حکمتیست بعنوان دبیر این کمیته برای دوره آتی انتخاب شد. برای رفیق علی جوادی آرزوی موفقیت داریم.

دبیر اجرایی حزب، سعید یگانه

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



ایدئولوژی، ایده "وحدت اجباری" و نه اتحاد داوطلبانه مردم از طریق زبان رسمی و اجباری است. در یک جامعه چند زبانه، زبان مشترک می‌تواند ابزار ارتباط و مراودات اجتماعی و آموزش به یکی از زبانهای جاری در جامعه باشد - اگر اجباری نباشد، اگر امکان مراوده با سیستم موجود با هر زبانی فراهم شده باشد، و اگر

آزادانه پذیرفته شود. اما هنگامی که زبان رسمی به ابزار تنبیه، اجبار، تحقیر و خط کش بدل می‌شود، این "اتحاد" به ابزار تامین سلطه جنبش ناسیونالیسم عظمت طلب تبدیل می‌گردد. تجربه دهه‌ها آموزش اجباری فارسی، نه به‌عنوان یک زبان مشترک، بلکه به‌عنوان ابزار انضباط فرهنگی، گواه همین حقیقت است. کودک ترک زبان، کرد زبان، بلوچ زبان یا عرب زبان، زبان فارسی را نه به‌عنوان پلی برای مشارکت، که به‌عنوان دیواری برای حذف یاد گرفت. زبان، زمانی نماد آموزش مشترک و ارتباط اجتماعی گسترده است که آزادانه پذیرفته شود، و زمانی نماد سرکوب است که با شلاق و برچسب "وحدت ملی" تحمیل گردد.

به همین شکل، "تمامیت ارضی" در این دستگاه چماقی است برای سرکوب صداهای داخلی. هر نقدی به تبعیض، هر مطالبه‌ای برای عدالت زبانی یا فرهنگی و رفع ستم ملی، هر اعتراض به زورگویی هیات حاکمه، فوراً با اتهام "تجزیه طلبی" سرکوب و خاموش می‌شود. این درست همان سازوکاری است که دیکتاتوری و استبداد را پشت نقشه جغرافیا پنهان می‌کند. اما حقیقت ساده است: هیچ تغییر سیاسی، هیچ تصمیم درباره آینده هیچ سرزمینی، مشروع نیست مگر آنکه بر مبنای رأی، اراده آزاد، و تصمیم آگاهانه خود مردم آن منطقه باشد - نه با جنگ، نه با خونریزی، نه با لشکرکشی، و نه با چماق "وحدت". تمامیت ارضی‌ای که بر سر مردم کوبیده شود، فقط دیوار زندان است.

ریشه‌های این عظمت طلبی در نوعی روان پریشی جمعی نهفته است؛ روان پریشی طبقات دارا و نخبگان که میان شیفتگی به حکومت‌های غربی و نوستالژی شاهان باستان سرگردان مانده‌اند. نتیجه این سرگردانی موجودی است که هم زمان تصویر کورش را بر سر می‌گذارد و برای واشنگتن و تل‌آویو چراغ سبز می‌فرستد. ایران در این جهان بینی نه یک جامعه زنده، بلکه موزه‌ای از خاطرات مهندسی شده است، موزه‌ای که قرار است چشم مردم را از فقر، شکاف طبقاتی، تبعیض جنسیتی و ستم ملی دور نگه دارد.

در این روایت، زن انسان نیست، "ناموس ملت" است. یعنی مُلک. یعنی موجودی که آزادی‌اش تابع مصلحت است و

ناسیونالیسم، افیون نوین توده‌ها

(۳)

علی جوادی

در بخش اول و دوم با این گفته شروع کردیم که: مارکس، در توصیف نقش مذهب در جامعه طبقاتی، نوشت: "مذهب آه انسان ستم‌دیده، قلب دنیای بی‌قلب، و روح اوضاع بی‌روح است. مذهب افیون توده‌هاست".

این جمله، نه تنها یک نقد به مذهب، بلکه تشخیص ساختار ایدئولوژیک هر نظام ارتجاعی است که مذهب در کنار قدرت حاکم است: ابزارهایی که به توده‌ها آرامش می‌دهند تا به حاکمان، آرامش ببخشند. اما در جهانی که دین در اثر ضربات توده‌ها به درجات معینی به حاشیه رفته، در جهانی که بازار و دولت و پرچم و مرزها به محور آگاهی وارونه اجتماعی بدل شده‌اند، این پرسش مطرح می‌شود که: افیون امروز توده‌ها چیست؟ پاسخ واضح است: ناسیونالیسم!

ناسیونالیسم، در دنیای مدرن امروز، همان کارکردی را دارد که دین در دنیای سنت و بخشهایی از جوامع کنونی دارد. ناسیونالیسم مانند مذهب، درد را توجیه می‌کند. دشمن واقعی را پنهان می‌کند. به فقر، شکوه ملی می‌بخشد. به بی‌عدالتی، تقدس سرزمینی می‌پوشاند. به بردگی، هویت تزریق می‌کند. همان گونه که دین، وعده نجات در آخرت می‌دهد، ناسیونالیسم نیز وعده عزت در خاک و مرز می‌دهد. هر دو توهم‌اند. هر دو ابزار سلطه‌اند. هر دو مردم را از آگاهی، از همبستگی، از مبارزه و از رهایی دور می‌کنند. در این قسمت به ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی، ناسیونالیسم - اسلامی و ناسیونالیسم قومی و ویژگی‌های هر کدام می‌پردازیم.

ناسیونالیسم عظمت طلب - شاهنامه‌ای برای سرکوب مبارزه طبقاتی
این ناسیونالیسم پرچمش سه رنگ است، با شیر و خورشیدی که از بس تاریخ ساختگی بارش کرده‌اند، خود شیر هم سردرگم شده که سلطان است یا حیوان باغ وحش. یکی از ستون‌های ایدئولوژیک اپوزیسیون راست در ایران، ناسیونالیسم عظمت طلب است. ایدئولوژی فرسوده‌ای که برای فرار از واقعیت جامعه و مبارزه طبقاتی امروز، به مقبره‌های تاریخ پناه می‌برد. این روایت نه برای شناخت واقعیت تاریخی، که برای فرار از آن ساخته شده است. در جهانی که طبقه کارگر نیروی اصلی تحولات است، زنان علیه ستم ساختاری می‌ایستند، و بحران اقتصادی بنیان جامعه را فرسوده است، سلطنت طلبان داستانی می‌سازند که نقطه آغاز و پایانش در سنگ نگاره‌هاست. تاریخ را از گور بیرون می‌آورد تا حقیقت امروز را در زیر آن دفن کند.

اما یکی دیگر از پنهان‌ترین و در عین حال خشن‌ترین ستون‌های این

ناسیونالیسم، افیون نوین توده‌ها ...

(۳)

بدنش سند افتخار "ملت". همان دستگاهی که امروز در جمهوری اسلامی آزادی زن را با حجاب اسلام و اجباری سرکوب می‌کند، فردای تاجگذاری با زبانی تازه اما با همان محتوا بازخواهد گشت، زیرا ناسیونالیسم عظمت طلب و پدرسالاری دو ستون یک ساختارند.

کارگر نیز در این جهان بینی نه سوژه تاریخ، بلکه "ابزار تولید ملی" است. تجربه پهلوی ها گویای همه چیز است: نابودی تشکلهای کارگری، ممنوعیت اعتصاب، دخالت ارتش در سرکوب داخلی، ممنوعیت گرایش سوسیالیستی، و خاموش کردن هر صدای مستقل کارگری. سلطنت طلبی امروز تنها نام‌ها را عوض کرده: "اقتدار"، "دولت قوی"، "نظم". ترجمه سیاسی این واژگان واضح است: مشت آهنین بر سر طبقه کارگر و هر جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی.

در مرکز این جهان‌بینی، اسطوره رضا شاه نشسته است. اسطوره‌ای که جای واقعیت را گرفته. رضا شاه نظمی را بنا کرد که در حین نوسازی ارگانهای اداری و حکومتی، بلکه برای خواباندن و خفه کردن جامعه بود: سیاست نژاد آریایی، تحمیل زبان رسمی، پاکسازی سیاسی و فرهنگی، دخالت پلیسی در زندگی عمومی، و سرکوب خرد کننده. سلطنت طلبی معاصر این میراث را نه به عنوان گذشته ای که باید از آن عبور کرد، بلکه به عنوان آینده مطلوب عرضه می‌کند: گارد جاویدان، ارتش آریامهری، دولت متمرکز و مطیع شاه، و حذف هر صدای مخالف - چه به نام "امنیت ملی"، چه به نام "تمامیت ارضی"، چه به نام "وحدت ملی".

در لحظه‌ای که جامعه ایران با بحران اقتصادی، فروپاشی زیست محیطی، سرکوب سیاسی، تبعیض جنسی و ملی، و نابودی خدمات اجتماعی رو به روست، ناسیونالیسم عظمت طلب به جای پاسخ به این بحران‌ها، کورش و داریوش و رستم را علم می‌کند تا واقعیت را بپوشاند. کارگر می‌پرسد: "چرا فقیرم؟" ناسیونالیست می‌گوید: "افتخار آریاییات را فراموش نکن". زن می‌پرسد: "چرا برابر و آزاد و صاحب بدنم نیستم؟" می‌شنود: "مصلحت ملی مهم‌تر است!" مردم می‌پرسند: "چرا تبعیض و ستم ملی هست؟" پاسخ می‌آید: "تمامیت ارضی را تهدید نکنید!" و جامعه آزادی می‌خواهد، اما سلطنت طلبان اسطوره و ساواک تحویل می‌دهند. نتیجه حاکمیت این ایدئولوژی روشن است: دشمنی با آزادی، دشمنی با برابری، و دشمنی با انسان.

ناسیونالیسم عظمت طلب هم زمان که پرچم سه رنگ شیر و خورشید را تکان می‌دهد، در کنارش پرچم سلسله مراتب، زبان اجباری، تحقیر فرهنگی، استثمار طبقاتی و سرکوب سیاسی را بالا می‌برد. در جهانی که انسان آزادی می‌خواهد، این ناسیونالیسم می‌خواهد جامعه را زیر تاج دفن کند - تاجی که جز گذشته‌ای از استبداد و سرکوب، شکاف طبقاتی، مردسالاری، ستم ملی، سرکوب زبانی و استبداد باز سازی شده چیزی به همراه ندارد.

ناسیونالیسم - اسلامی: ضد غرب، ضد مدرنیسم، ضد آزادی

ناسیونالیسم - اسلامی در ایران، حاصل برخورد مستقیم جامعه با سرمایه داری مدرن و شکست بخشهایی از بورژوازی ایران در رقابت با بخشهای پرو غربی این طبقه است. این گرایش نه از حوزه و رساله و فقه شروع شد و نه محصول "روحانیت" بود، از دانشگاه و کافه و مجله و محفل روشنفکری ضد غرب آغاز شد. جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب توده در فازهای مختلف، و نسل روشنفکران شرق زده و ضد غرب، حامل اصلی این سنت بودند. آنها کتاب نوشتند، نظریه تولید کردند، فرهنگ ساختند، و به مفاهیم اسلام و ایران شکلی تازه دادند، شکلی که بعدا برای جمهوری اسلامی حکم نعمت آماده را پیدا کرد.

در این سنت، اسلام و ناسیونالیسم با هم گره خوردند، اما نه از موضع فقه، بلکه از موضع هویت. اسلام نه صرفا دین، بلکه "روح شرق" شد. ایران نه صرفا یک جامعه، بلکه "سنگر معنویت شرقی" در برابر "غرب فاسد". غرب در این دستگاه نه به عنوان یک سیستم سرمایه داری استثمارگر، بلکه به عنوان تمدن، فردیت، به درجه ای آزادی زن، سکولاریسم، و فرهنگ شخصی مورد تعرض قرار میگیرد. اینجا است که تفاوت بنیادی ناسیونالیسم-اسلامی با ناسیونالیسم عظمت طلب روشن میشود: تفکر شاهنشاهی، غربگرا و قدرت طلب بود، اینها شرق گرا و ضد غرب. اما هر دو ضد انسان و ضد آزادی، فقط با دو نقاب متفاوت.

چهره های این سنت، از روشنفکر مذهب زده تا ملی گرا و "چپ وطن پرست"، غرب را به مثابه یک شیطان فرهنگی معرفی کردند. جلال آل احمد "غرب زدگی" را به عنوان از بین رفتن روح شرقی، سنت، اخلاق و ایمان تصویر کرد. شریعتی "بازگشت به خویششن" را در برابر انسان مدرن علم کرد، خویششنی که در آن زن باید "الگوی زینب" شود، فردیت باید در امت حل شود، و عقل نقاد باید زیر پرچم شهادت خاموش شود. جبهه ملی و نهضت آزادی نیز همین خط را با زبان "لیبرالی" و مذهبی پیش بردند: ملت مسلمان، هویت شرقی، اخلاق اسلامی، و مبارزه با غرب "بی اخلاق".

حزب توده هم در این کمدی تاریخی نقش خود را ایفا کرد. "ضد امپریالیسم" توده ای، در بسیاری مواقع به ضد فرهنگ غربی و حمایت از "مذهب توده ها" لغزید. غرب به مثابه "فساد اخلاقی"، فیلم، موسیقی، فردیت، و سکولاریسم تصویر شد. این نفرت فرهنگی از غرب، وجه مشترک آلترناتیو مذهبی و "چپ" شرق گرا بود. هر دو از یک سو "امپریالیسم" را نقد میکردند، و از سوی دیگر همان عناصر خلاصی بخش مدرنیسم را که بخشی از فرهنگ و تمدن کارگر و زن و فرد آزاد و دستاوردهای مبارزه کارگر و آزادیخواهی در غرب است، به خاک میکردند.

ناسیونالیسم-اسلامی، از این مسیر شکل گرفت: نهضت بازگشت به معنویت شرقی، با اتکا به اسلام، نهضت بازگشت به هویت ملی، با چاشنی دین. در این دستگاه، "ملت ایران" و "امت اسلامی" دو کلمه برای یک پروژه بودند: پروژه محاصره جامعه در حصار سنت، پدرسالاری، اطاعت، و نفرت از آزادی مدرن. دول و

ناسیونالیسم، افیون نوین توده‌ها ...

(۳)

اسلام رسمی گیر کرد، از همین ذخیره استفاده کرد: از "غرب زدگی" جلال آل احمد تا رمانتیک کردن "خود شرقی"، از دفاع از "هویت اسلامی - ملی" تا حمله به "فساد فرهنگی غربی". ایدئولوژی آماده بود، فقط لباس پاسدار و قاضی و امام جمعه تنش کردند.

نقد مارکسیستی این سنت از همین جا شروع میشود: ناسیونالیسم-اسلامی، نه نقدی سوسیالیستی و آنتی کاپیتالیستی به سرمایه داری و امپریالیسم است، نه نجات بخش "هویت انسانی"، بلکه ابزار تاریخی بورژوازی شرق زده و اسلام زده برای مهار رادیکالیسم کارگری و رهایی زن و فرد و انسان است. دشمنی اش با غرب، در عمق خود دشمنی با آن عناصری از تمدن مدرن است که میتوانند به سلاح خلاصی فرهنگی جامعه بدل شوند. با سرمایه داری غربی مشکل دارد، اما نه به خاطر استثمار، بلکه به خاطر آزادی، نه به خاطر میلیتاریسم و قلدری، بلکه به خاطر فردیت، نه به خاطر جنگ، بلکه به خاطر زنی که به درجاتی آزاد شده است.

مردم در ایران برای رهایی، باید از این سنت نیز عبور کنند، همان قدر از ناسیونالیسم عظمت طلب شاهنشاهی، که از ناسیونالیسم-اسلامی شرق زده. سوسیالیسم، یعنی نقد هر دو: نقد سرمایه داری جهانی و نقد سنت ملی و شرقی و مذهبی. نقدی آنتی کاپیتالیستی و ضد امپریالیستی، نقد امت، نقد تاج و نقد عمامه و نقد "معنویت شرقی" که برگرد زنی و کارگر و فرد آزاد سوار است. فقط در این افق است که سیاست از زیر سایه ملت و امت بیرون میآید و به نقطه واقعی خود باز می‌گردد: انسان.

ناسیونالیسم قومی:

تکه پاره کردن جامعه و خون پاشی به تحولات پیش رو

ناسیونالیسم قومی در ایران نه بدیل ناسیونالیسم عظمت طلب است و نه پاسخی انسانی به تبعیض‌های واقعی تاریخی این گرایش استبدادی. این گرایش زیرمجموعه‌ای از همان سنت ناسیونالیستی است که جامعه را به واحدهای هویتی تبدیل و تعریف می‌کند. اما این بار نه حول "ملت ایران" بلکه حول "ملیتهای ایران"، زبان و خاک قومی. اگر ناسیونالیسم عظمت طلب وحدت جعلی ملی را به مردم تحمیل می‌کرد، ناسیونالیسم قوم پرست تکه پاره کردن همان جامعه را به نام رهایی عرضه می‌کند. و نتیجه هر دو یکی است: نابودی انسان.

قوم پرستی در ایران به درجاتی محصول سرکوبگری ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی است. محصول لشگرکشی‌های تاریخی، سرکوب مداوم "هویت‌های" غیر عظمت طلبانه، ممنوعیت زبان‌ها، سیاست‌های دوران پهلوی و حکومت اسلامی، تبعیض اقتصادی و امنیتی، بی‌عدالتی ساختاری و حاشیه نشینی. اما ناسیونالیسم قومی پاسخی انسانی و آزادیخواه به این تبعیضات و سرکوبگری‌ها نیست. بلکه سیاستی با هویت‌های جعلی و ساختگی شده است که تبعیض را تکرار می‌کند - فقط در جهت معکوس. اگر ناسیونالیسم عظمت طلب ایران را سرزمینی با هویت "ملت ایرانی" معرفی می‌کند و

سیستم اقتصادی سیاسی حاکم در غرب به جای اینکه به مثابه یک بلوک سرمایه داری و امپریالیستی نقد شود، به مثابه آزادی زن، سبک زندگی فردی، فرهنگ لیبرال، هنر مدرن، و عقل نقاد محکوم شد. اینجا است که این سنت ماهیت واقعی خود را نشان میدهد: دشمنی با فرهنگ و تمدن بشری در غرب، در اصل دشمنی با آزادی است.

در چنین افقی، زن اولین قربانی است. ناسیونالیسم-اسلامی، پیش از حاکمیت اسلام هم زن را "سنگر اخلاق شرقی" تعریف کرده بود. زن مدرن، زن کارگر، زن بی حجاب، زن مستقل، برای این سنت نماد فساد غرب بود. برعکس، زن مطلوب، زنی بود که سنت را حمل کند، خانواده سنتی را نگه دارد، و "هویت شرقی" را بازتولید کند. جمهوری اسلامی فقط این ایده را به قانون و گشت و زندان و شلاق مجهز کرد، اسکلت نظری از قبل آماده بود.

کارگر دومین قربانی است. ناسیونالیسم-اسلامی، زیر پرچم مبارزه با "امپریالیسم"، و به معنای واقعی کلمه در مقابل پرچم رهایی طبقه کارگر با تمام قوا ایستاد. "امپریالیسم" را نفرین کردند تا سرمایه داری ملی، بازار ملی، صنعت ملی و "اقتصاد مستقل" را توجیه کنند. کارگر باید برای "ملت" و "امت" فداکاری کند، نه برای رهایی خود. اعتصاب، مبارزه طبقاتی، حزب کارگری - کمونیستی، شورا، همه اینها در این سنت یا به نام "انحراف مارکسیستی غرب زده" تخطئه شدند یا به شدت سرکوب شدند. نتیجه آنکه ناسیونالیسم-اسلامی، از همان ابتدا در برابر سوسیالیسم واقعی و کارگری ایستاد. زیرا سوسیالیسم کارگری، هم ضد سرمایه داری است و هم ضد سنت و مذهب و فرهنگ شرق زده و اسلام زده.

اینجاست که نقش تاریخی این سنت روشن میشود. ناسیونالیسم-اسلامی، در سالهای پیش از انقلاب، زمین را برای جمهوری اسلامی هموار کرد. جامعه ای که با زبان "غرب زدگی"، "بازگشت به خویشستن"، "هویت معنوی"، "اخلاق شرقی"، "امت مسلمان" و "ملت مسلمان" تغذیه شده بود، عاشورا و حسین و کربلا را به عنوان نماد "عدالت و آزادی" پذیرفت. "روحانیت" روی موجی سوار شد که بخش مهمی از آن را همین روشنفکران و نیروهای سیاسی "غرب ستیز" ساخته بودند. اسلامیسم حکومتی، به لحاظ تاریخی، بر دوش ناسیونالیسم-اسلامی روشنفکرانه به قدرت رسید.

امروز نیز، این گرایش همچنان در اشکال مختلف زنده است. در ناسیونالیسم مذهب زده، در نقدهای شرق گرایانه به "غرب فاسد"، در نوستالژی برای معنویت شرقی، در دشمنی با انسانیت فرد و سکولاریسم، در نگاه تحقیرآمیز به سبک زندگی مدرن. جمهوری اسلامی هر جا در

ناسیونالیسم، افیون نوین توده‌ها ...

(۳)

این هویت را برتر میدانند، ناسیونالیست‌های قومی در مقابل به پرستش "ملت برتر کوچک" می‌نشینند. اگر ناسیونالیسم عظمت طلب تمامیت ارضی را مقدس کرده است، ناسیونالیست‌های قوم پرست مرزهای قومی را مقدس می‌سازند. اگر قدرت ناسیونالیسم عظمت طلب قدرت از مردم بیگانه و سرکوبگر تمام جامعه است، این‌ها می‌خواهند قدرت خود را بر "قوم" مورد نظر سوار و حاکم کنند.

وجه مشترک این گرایش با دیگر انواع ناسیونالیسم، قربانی کردن انسان است. برای ناسیونالیسم قوم پرست، مردم کرد و ترک و بلوچ و عرب زبان، "انسان" نیستند، "ملت" اند. زن کرد زبان، پیش از آنکه زن باشد، حامل "شرافت قومی" است. کارگر "ترک" زبان پیش از آنکه کارگر باشد، "نیروی ملت ترک" است. جوان "بلوچ" زبان پیش از آنکه سوزده آزادی باشد، "سریاز قوم بلوچ" است. هویت قومی، مثل هویت ملی و هویت مذهبی، ابزار بلعیدن انسان است.

این گرایش چندان مشکلی با غرب ندارد. اما عمیقاً کهنه پرست است و قوم پرستی اما دشمن "قوم دیگری" است. اگر ناسیونالیسم اسلامی دشمنش "غرب" است، ناسیونالیسم قوم پرست دشمنش همسایه است. برای عظمت طلب، "بیگانه" خارجی است؛ برای قوم پرست، "بیگانه" همان مردم شهر کناری اند. دشمنی نه با سرمایه، بلکه با انسان کنار دستی که با زبان مادری دیگری تکلم میکند.

به همین دلیل است که سیاست ناسیونالیست‌های قوم پرست، سیاست مرز است. مرز زبانی، مرز جغرافیایی، مرز قبیله‌ای. نزاع بر سر زمین نه به عنوان مکان مشترک انسان‌های ساکن، بلکه به عنوان "حق تاریخی قوم" تعریف می‌شود. تاریخ به میدان جنگ تبدیل می‌شود، نقشه‌ها به سند مالکیت. رودخانه و کوه و دشت، به ابزار "هویت". درست همان کاری که ناسیونالیسم عظمت طلب با تخت جمشید و کوروش کرد، ناسیونالیسم قوم پرست با "خطه" آذربایجان و کردستان و بلوچستان می‌کند.

در این دستگاه فکری، اعتراف تکان دهنده یکی از سران حزب دمکرات کردستان ایران، تصویر کامل حقیقت است، جمله‌ای که بی‌شرمانه و در عین حال حقیقت گوست: "من می‌خواهم کرد، کرد را اعدام کند." این جمله نه اشتباه، نه لغزش، بلکه جوهره ناسیونالیسم قومی است. خشونت را "ملی" کن، سرکوب را "هویتی" کن، اعدام را "وظیفه قوم" بنام. دقیقاً همان مکانیزمی که جمهوری اسلامی زیر پرچم اسلام اجرا می‌کند، اینجا زیر پرچم قوم بازتولید می‌شود. قوم پرستی نه آزادی می‌آورد، نه عدالت، فقط نسخه کوچکتری از همان قدرت بزرگ سرکوبگر است.

پشت این سیاست هویتی، یک اقتصاد سیاسی روشن پنهان است: بازار قومی، حاکمیت قومی و مالکیت قومی. نزاع قوم پرستان نه برسر حقوق

انسان، بلکه برسر کنترل زمین، منابع طبیعی، بازار محلی و ابزار استثمار است. همان ساختار طبقاتی انواع دیگر ناسیونالیست‌ها این بار در مقیاس کوچک‌تر بازسازی می‌شود: رانت قومی به جای رانت ملی، ارتش قومی به جای ارتش مرکزی، دولت قومی به جای دولت مرکزی. کارگر کرد، ترک و بلوچ زبان، برای آنان نه سوزده رهایی، بلکه "نیروی کار قوم" است و مالیات، نفت، گاز، سد، مزرعه و بازار - همه چیز باید "ملی" و محلی شود.

خطرناک‌ترین نقطه امروز این جریان‌ات پروژه "فدرالیسم" است. این پروژه که با زبان "دموکراسی" عرضه می‌شود، در عمل نسخه‌ای برای تجزیه اجتماعی و خون پاشیدن به تحولات اجتماعی است. جامعه‌ای چون ایران که ده‌ها زبان و فرهنگ و تنوع انسانی در آن زنده است، اگر در قالب "واحد‌های قومی" تقسیم شود، نخستین پیامدش جنگ است. یوگسلاوی با پنج قوم در هم پاشید، ایران با ده‌ها گروه و زیرگروه، میدان جنگی خواهد شد که یوگسلاوی پیش آن هیچ است. جنگ و کشمکش خونین بر سر سرزمین‌های فدرال بخش اجتناب ناپذیر پروژه ارتجاعی فدرالیسم در ایران است.

این فدرالیسم تماماً قومی است، یعنی: مرزهای جدید، پلیس‌های جدید، ارتش‌های کوچک، رانت‌های محلی، پارلمان‌های قبیله‌ای، و در نهایت صف بندی قوم علیه قوم. یعنی "کرد" علیه "ترک"، "ترک" علیه "فارس"، "بلوچ" علیه "فارس"، "عرب" علیه "فارس" و... یعنی انفجار اجتماعی، یعنی جنگ داخلی و خونریزی و جنایت. در این الگو، آزادی و عدالت دود می‌شود و تنها چیزی که بر فرض محال می‌ماند حکومت‌های کوچک اما به همان شدت خطرناک و ضد انسانی.

نقد ما به قوم پرستی از همین نقطه آغاز می‌شود: ستم قومی واقعی است، ساختاری است، ریشه‌دار است و باید لغو شود. اما پاسخ آن نه قوم است و نه دولت قومی و نه هویت کاذب قومی. پاسخ آن برابری، رفاه، آزادی و رفع هرگونه تبعیض است. پاسخ آن رفع تبعیض و ستم ملی و برابری تمامی آحاد جامعه به مثابه شهروندان آزاد و برابر و متساوی الحقوق است. و جایی که ستم ملی به سبب پیشینه و تاریخ سرکوب بخش‌هایی از مردم همزیستی مسالمت آمیز را در تصور برخی غیر ممکن کرده باشد و مساله ملی شکل گرفته باشد، راه حلش مراجعه به همان مردم و رفراندوم برای تعیین تکلیف سرنوشت زندگی مشترک و با جدایی است. ما علی‌العموم طرفدار اتحاد داوطلبانه بخش‌های مختلف جامعه، اتحاد طبقه کارگر و حقوق برابر برای همگان هستیم.

ناسیونالیسم قومی، مانند ناسیونالیسم عظمت طلب و ناسیونالیسم - اسلامی، انسان را قربانی هویت می‌کند. فقط رنگ پرچمش متفاوت است. اما سیاست رهایی بخش، سیاستی است که می‌گوید انسان از قوم بزرگ تر است؛ آزادی از جغرافیا وسیع‌تر است؛ جامعه از قبیله عمیق‌تر و گسترده‌تر است. و رهایی، نه از مسیر ناسیونالیسم کوچک و بزرگ، یا اسلامی و پرو غربی بلکه تنها از مسیر آزادی، برابری، رفاه و اتحاد داوطلبانه انسان‌ها می‌گذرد.

ادامه دارد...

۴ دسامبر ۲۰۲۵



وقت داریم، الآن بعد از شش سال خود شما فکر نمیکنید که نیازی به تغییر و حک و اصلاح داشته باشد؟

حکمت: تا آنجا که من فکر

کردم، در بخش دوم بعضی از مطالبات و خواستها را باید به آن اضافه کرد که بیشتر در آن دقیق شده‌ایم. مثلاً اینکه حجاب اسلامی سر جوان زیر هجده ساله کردن باید ممنوع باشد. هر کسی میخواهد حجاب سرش کند بعد از هجده سالگی خودش تصمیم بگیرد و دولت آزاد در ایران نباید اجازه دهد که هر فرقه‌ای بپاید با بچه‌اش بعنوان خوگوش یا خوکیچه آزمایشگاه هر کاری میخواهد بکند، یکی لچک سرش بکند، یکی فلان جای بدنش را ببرد، یکی به فلان قیافه درش بیاورد و از فلان چیز محروم‌ش کند! دولت باید بگوید بچه حقوقش معلوم است، مسجل است و شما نمیتوانید بچه را از شنا کردن و راه رفتن و شادی کردن و بازی کردن محروم کنید، یا از اینکه بخندد، بدود و با هم سناهای خودش بازی کند و این حجاب برای مثال تحمیل است به بچه. هیچ بچه نه ساله‌ای بلند نمیشود برود بگوید من بروم یک متر پارچه بخرم بیندازم روی سرم. در نتیجه با یک سال بحث ممنوعیت حجاب اسلامی برای کودکان باید بیاید بعنوان یک بندی از حقوق کودک و جاهای دیگر هم مطرح شود. نکات اینطوری هست که میشود در بخش دوم بخصوص مشخصتر و دقیقتر راجع به آنها صحبت کرد. در رابطه با اتفاقاتی که در این هفت هشت سال افتاده. من فکر میکنم شاید اگر الآن هم این برنامه را بنویسیم باید برگردیم و به مسیری که بعد از سقوط شوروی طی شد، دوباره نگاه کنیم. بندهایی داشته باشیم که نشان میدهد الآن به کجا رسیده. نظم نوین جهانی چه شد. دنیای یک قطبی بالأخره به چه وضعیتی در آمد. دورنما و افق انقلاب کمونیستی و رهایی کمونیستی در جهان چقدر آسانتر و چقدر سخت‌تر شده. وضعیت نیروهای طبقه الآن چه است. به یک معنی نگاه مجدد به جهان سرمایه‌داری آن چیزی که الآن هست و همینطور به کمپ کمونیسم، به کمپ طبقه کارگر همانطور که الآن هست. این هم جایش باز است. البته واضح است که هر وقت سندی را بعد از پنج شش سال نگاه کنیم میتوانیم خیلی جاهایش را اصلاح کنیم. اگر دست بکارش بشویم ممکن است جاهای بیشتری تغییر کند، ولی اینها آن بندهای اصلی است که فکر میکنم میتواند تغییر کند.

تبلیغات، تنظیمات حریم خصوصی

صابر: در چند برنامه قبلی ما بیشتر سؤالات کلی و عمومی‌تری در مورد برنامه داشتیم. حالا بیشتر میخواهیم به نکات مشخصتری در برنامه بپردازیم. ابتدای برنامه حزب کمونیست کارگری از «یک دنیای بهتر» صحبت میشود و اینکه میشود، انسانها میتوانند، این دنیای بهتر را درست کنند و اینکه کمونیست کارگری قبل از هر چیز به همینجا تعلق دارد. سؤالی که هست این است که گویا حرف زدن از ساختن یک دنیای بهتر امروز خودش به یک وجه تمایز یک جریان تبدیل شده. آیا هیچ جریان سیاسی هست که به مردم وعده یک دنیای بدتر

ادامه گفتگو با منصور حکمت در باره؛

برنامه حزب، یک دنیای بهتر، بخش چهارم

صابر: شما فکر میکنید که این برنامه تا همینجا بطور عینی چه نقشی ایفاء کرده است؟

حکمت: من فکر میکنم بطور برگشت ناپذیری هویت حزب کمونیست کارگری و خط ما را تعریف کرده. یعنی این برنامه شخصاً خودم فکر میکنم اگر همه نوشته‌هایی که در این بیست سال و خرده‌ای سال که کم نیست بگذارند کنار هم، این یکی از همه برجسته‌تر می‌آید بیرون. بخاطر جامعیتی که این دارد، بخاطر ایجازی که دارد و اینکه مسائل را پوشانده، به یک معنی تمام حرف یک دیدگاه را زده است. میشود سر نخ هر تبیینی را در خود این برنامه پیدا کرد. بخش اعظمش را. حالا بگذریم از نکات نوی که بعدش برایمان مطرح شده. اهمیتش بنظر من این است که هویت مارکسیسم انقلابی را بطور برگشت ناپذیر و به یک معنی تفسیر ناپذیری مسجل کرد و یک جا قرار داد. الآن این هفت هشت سالی که از چاپ این برنامه میگذرد و از مطرح شدن این نظریاتی که در برنامه هست و فرموله شدنش، دیگر روی این مسائل هیچ مشکلی نداریم، نوسانی نکرده‌ایم. و کاملاً نشان میدهد که این چپی که این حرفهایش است از خاندان تاکونونی چپ سنتی نیست. چه در ایران و چه در اروپای غربی. نشان میدهد که اینها مائویست نیستند، استالینیست نیستند، اینها تروتسکیست نیستند، اینها خط خلقگرا نیستند، اینها چپ ضد امپریالیست آمریکای لاتین نیستند، اینها یک نوع معیّی از کمونیسم اند.

در نتیجه این معرفی که اول بحث، در همان اول صحبت‌مان به آن اشاره کردم انجام شد. این هویت تعریف شد. این که چقدر توانسته دور خودش نیرو جمع کند، الآن تازه شاهد رشد تصاعدی کسانی هستیم که حتی میپوبندند به این برنامه، به این خط. یک سیر صعودی شتاب گیرنده‌ای داشته پیوستن و یا نزدیک شدن به حزب کمونیست کارگری. بخصوص در یک دو سال گذشته در خود ایران. در نتیجه به یک معنی این برنامه دارد آن نقشش را تازه شروع میکند بازی کند، که پرچمی بشود برای اتحاد یک عده بسیار زیادی از آدمهایی که میخواهند برای یک خطی مبارزه کنند. ولی بنظر من این لولای حزب کمونیست کارگری ایران است. لولای خط کمونیست کارگری در ایران است. چیزی که همه ما را نگهداشته دور یک پرچم. واقعاً یک پرچم است برخلاف خیلی از اسنادی که می‌آیند و می‌روند این یک پرچم شده و مانده. جالب است که هیچکس هم نمیگوید بپاییم حالا تصحیحاتی در آن بکنیم یا یک بندی به آن اضافه کنیم. کسی حتی نیاز مبرمی حس نمیکند که این برنامه را بنشینند یک خرده دقیقتر کند. اینقدر جای خودش را بنظر من قرص کرده است.

صابر: بعنوان آخرین سؤال این بخش از صحبت ما که دو سه دقیقه

ادامه گفتگو با منصور حکمت در باره؛

برنامه حزب، یک دنیای بهتر، بخش چهارم...

را بدهد؟

حکمت: طبعاً چنین جریانی نیست، نه، شاید باید بیشتر منظورتان را توضیح بدهید. واضح است که چنین جریانی نیست. **صابر:** منظورم این است که چرا باید از اینجا شروع کنیم؟ چرا برنامه حزب کمونیست کارگری درست می‌آید از «یک دنیای بهتر» و اینکه این دنیا را میشود ساخت...

حکمت: نقطه شروع برنامه «یک دنیای بهتر» این است که کمونیسم یک چیز جدا از تلاشهای تاریخی انسان برای بهبود زندگیش نیست. این یک نقطه شروع تحلیلی این برنامه است. برای اینکه شاید مد باشد که کمونیسم را با یک سلسله ایده‌آلها و یک آرمانها و برنامه‌هایی برای جامعه تداعی کنند که نازل شده و الآن ما این را میخواهیم. چیزی که در برنامه ما داریم میگوییم این است که خواست عدالت اجتماعی، خواست رفاه، خواست برابری، خواست آزادی خواستهایی است که تاریخاً از وقتی بشر بوده این تمایل وجود داشته و از وقتی تبعیض هست برابری خواستش هست، از وقتی اسارت هست آزادی یک آرمان بشری است، رفاه همیشه یک آرمان بشری است. و کمونیسم به این معنی وسیعتر بخشی از آن تلاش تاریخی انسان است برای بهتر زندگی کردن، برای آزادتر زندگی کردن، برای عادلانه‌تر زندگی کردن. این را اول برنامه دارد میگوید.

صابر: سؤالی که میخواهم کنم در همان اول برنامه وقتی صحبت میشود در عین حال روی یک نکته که تأکید میشود این است که با عقاید خرافاتی که میخواهد وضع موجود را دائمی جلوه بدهد. یعنی این بحث مطرح میشود که کمونیسم کارگری مخالف این تصور از وضع موجود و از دنیا است.

حکمت: نه، چیزی که برنامه دارد میگوید این است که مردم مخالف این هستند. دارد میگوید یک رگه‌ای در عمق وجود هر آدمی هست و هر نسلی از بشریت هست که زندگی بهتری میخواهد و فکر میکند این زندگی بهتر به دست خودش ساخته میشود و این را مقابل قرار میدهد با افکار حاکم، آراء حاکم که حتی در جهان مدرن امروزی به مقدار زیادی بشر را قربانی عواملی خارج از اراده خودش میدانند. فقر، نابرابری، تبعیض، محرومیت و مشقت را چیزهایی میدانند که آدم نمیتواند از شر آنها خلاص شود. برنامه با این بحث شروع میکند که بشر در عمق وجودش، هر انسانی میداند یا لاقلاً امیدوار است به اینکه با تلاش خودش زندگیش را بهتر کند و این فرض وجود آدمیزاد است، چه بعنوان فرد چه بعنوان یک پدیده جمعی و چه بعنوان یک نسل. و کمونیسم دقیقاً از این گوشه مشترک همه انسانها ناشی

میشود، قبل از هر چیز. قبل از اینکه به کارگر برسیم، قبل از اینکه به استعمار برسیم، کمونیسم از اینجا ناشی میشود که آدمها میخواهند بهتر زندگی کنند. این بحث برنامه است. اولاً میخواهند بهتر زندگی کنند و ثانیاً میدانند به همت خودشان میتوانند بهتر زندگی کنند. اینجا است که این را در مقابل قدرگرایی و بی اختیاری بشر که در افکار حاکم است و بخصوص در مذهب تبلیغ میشود قرار میدهد. میگوید آدمها هر چقدر هم افکار خرافی را دور و برشان تبلیغ میکنند، علیرغم حاکمیت مذهب، علیرغم حاکمیت ایدئولوژیهای رسمی جامعه سرمایه‌داری که آدم را بسیار ناچیز جلوه میدهد در مقابل مسائلی که روبرویش هست و ناتوان جلوه میدهد از تغییر اوضاعش، آدمها ته دلشان مدام دارند در زندگیشان تلاش میکنند بهتر زندگی کنند و این تلاش جوهر مشترک کمونیسم است با کل بشریت.

صابر: آیا اینجا این بحث فلسفی است راجع به نقش بشر در زندگی خودش یا اینکه همین که گفتید یک نوع اعلام اینکه یک کمونیسم کارگری به این تمایل همه انسانها برای بهبود زندگیشان تعلق دارد؟

حکمت: واضح است که یک بحث فلسفی پشت این هست و این یک بحث فلسفی خیلی شناخته شده و وسیعی است. در همه مکاتب یک بار راجع به جبر و اختیار بحث میکنند، راجع به اینکه سرنوشت آدمها دست خودشان است یا مقدر است، راجع به اینکه سهم ما از زندگی چیزی است که خودمان تعیین میکنیم یا اینکه از پیش تعیین شده است. این را همه مکاتب به یک درجه‌ای از اینجا شروع میکنند که ببینند آدم چقدر اختیار دارد در زندگیش، چقدر توانایی دارد. به این معنی کمونیسم، لاقلاً کمونیسم ما، کمونیسم ما دارد میگوید که سرنوشت بشر از نظر عدالت، از نظر آزادی، از نظر رفاهش کاملاً دست خودش است و تلاشهای فردی و جمعی آدمها است که تعیین میکند چه جوری زندگی میکنند. به این معنی خُب یک بار فلسفی پشتش هست و آن اصالت پراتیک و اصالت عمل است، در این شکی نیست. اما برنامه ما دارد این را در مقابل آن تصوراتی از کمونیسم قرار میدهد که گویا کمونیسم یک فرمول و نسخه‌ای است برای بهبود جهان که نازل شده و هم اجتناب ناپذیر و هم نو است. به این معنی نو است که گویا یک مدینه فاضله‌ای است که به عقل کسی رسیده و میخواهد عرضه کند. ما داریم میگوییم این تلاش کمونیستی امتداد تلاش همیشگی بشر است برای بهبود اوضاعش، که اگر بعداً دقت کنید، وقتی به فصل انقلاب و اصلاحات میرسیم در همین برنامه، مجدداً ما با این ایده در یک چهارچوب معاصر چفت میشویم. اینجا داریم میگوییم که تاریخاً بشر عدالت خواسته، آزادی خواسته، رفاه خواسته و کمونیسم هم از همین تلاش و آرزوی قدیمی و ذاتی بشر درمی‌آید. در بخش انقلاب و اصلاحات میگوییم کمونیسم الآن در هر سنگر مبارزه برای رفاه و آزادی و اصلاحات کنار آدمها است، ولو اینکه آن تلاش فی‌نفسه کمونیستی نباشد. میخواهم بگویم رابطه‌ای دارد با این جنبه تلاش انسان برای بهبود وضع خودش.

صابر: این نکته‌ای که گفتید کمونیسم کارگری تعلق به یک کمونیسم پراتیک و دخالتگر دارد، این را دوست داشتم یک مقدار بیشتر توضیح دهید.

ادامه گفتگو با منصور حکمت در باره؛

برنامه حزب، یک دنیای بهتر، بخش چهارم...

حکمت: همان مقوله اجتناب ناپذیری که یک مقدار از آن صحبت کردید، که گویا تاریخ بشر از پیش نوشته شده است و بعضاً حتی کسانی که در سنت کمونیستی کار کرده‌اند به یک درجه‌ای این تصور را رشد داده‌اند که گویا کمونیسم یک ایدئولوژی است مبتنی بر اجتناب ناپذیری مراحل تاریخی و اینکه آینده مقدر است. حالا در دیدگاههای مذهبی به دلیل مشیت الهی یا دست تقدیر آینده مقدر است، در تئوری کمونیسم غیر کارگری و سوسیالیسم غیر مارکسی اینطور مقدر است که جهان و طبیعت و نیروهای مولده و ساختارها و روابط تولیدی بشر را به یک سمت اجتناب ناپذیری میراند. ما اینطور فکر نمیکنیم. در عین اینکه حُب واضح است جهت عمومی جامعه بشری به سمت مقابله با تضادها و تنشهایی است که الآن وجود دارد و رفع تنشهایی که الآن وجود دارد و حل کردن این تضادها، در عین حال آینده بشر را محصول پراتیک بشر میدانیم و اگر آدمها باید انتخاب بکنند و نسلهای انسانی معینی راه معینی را در پیش بگیرند آینده طور دیگری رقم زده میشود. به این معنی کمونیسم ما یک کمونیسم متکی به اصالت عمل و اصالت آگاهی است. به این معنی که پیروزی سوسیالیستی، پیروزی عدالت طلبانه بشر ناشی از رشد جنبشی است که این عدالت را میخواهد، این آزادی و رفاه را میخواهد و این جنبش باید حی و حاضر وجود داشته باشد و برایش کار شده باشد و این جنبش باید فعال باشد و رهبرانش درست تصمیم بگیرند تا پیروزی به دست بیاید. هیچ جا در ناصیه بشر ننوشته‌اند که الزاماً از کاپیتالیسم وارد سوسیالیسم میشود و همه آزاد میشوند. ممکن است وارد بربریت بشود، ممکن است وارد فاشیسم بشود یا لاقلاً ممکن است سی سال، پنجاه سال، صد سال این پروسه‌های تاریخی عقب بیفتد. حُب توی صد سال سه نسل می‌آیند و می‌روند و از نظر آنها هیچ آینده اجتناب ناپذیری نبوده، در نتیجه. میخواهم بگویم که این نوع کمونیسمی که ما مطرح میکنیم و دنیای بهتر چکیده دیدگاهش است عمیقاً پراتیک است و معتقد است به نقش خود آدمها در ساختن زندگیشان.

صابر: یک سؤالی که اینجا میتواند مطرح باشد، همان طوری که شما گفتید، تقریباً بسیاری از ایدئولوژیها یا شاید تمام آنها بحثشان سر این است که بله، یک چیزی اجتناب ناپذیر است یا همین وضع، وضع موجودی که هست، همین است که هست، یا این که مذهبها میگویند یک روزی مسیح می‌آید یا امام زمان می‌آید یا فلان می‌آید دنیا را نجات میدهد. ولی کمونیسم و کمونیسم کارگری بحثش سر این است که انسانها خودشان باید تاریخ را بسازند همانطور که گفتید. منتها آیا این فکر نمیکند تضعیف بکند موقعیت این را از لحاظ این که هر کسی باید از خودش بپرسد که آیا کمونیسم شدنی هست یا نه؟ متوجه منظورم شده‌اید؟

حکمت: بله کاملاً متوجه‌ام. ببینید، این دیدگاه قدرگرایانه و دیدگاههایی

که به یک معنی نوعی اوضاع خوبی را وعده میدهند و مردم را می‌برند به دنبال یک بهشت موعودی و حتی ناجیانی را از پیش معرفی میکنند، کسانی یا بخشهایی از جامعه که می‌آیند و نجات میدهند، اینها دارند روی عواطف و احساسات توده‌های وسیع مردم کار میکنند. به این معنی که خوشبینشان نگه میدارند که در صحنه بمانند علیرغم مشقاتی که هست، صف مبارزه را به این ترتیب برای مثال زنده نگه‌دارند. جنبشهای مذهبی با وعده دادن بهشت و وعده دادن این که حتی اگر شکست بخورند عملاً پیروز شده‌اند سعی میکنند جلوی تحلیل رفتن صفشان را بگیرند و کمیشان را متشکل نگه‌دارند. این استفاده از خرافه و استفاده از مواعید موهوم برای به خط کردن و بسیج آدمها یک گوشه همیشگی تاریخ تاکنونی بشر بوده و این را میشود گفت استفاده از جهل، سرمایه‌گذاری روی جهل آدمها و سرمایه‌گذاری روی ترس آدمها، سرمایه‌گذاری روی امیدهای نامفهوم و مبهم آدمها. در صورتی که کمونیسم راجع به این نیست. کمونیسم جنبش سیاسی یک طبقه اجتماعی بسیار عینی است که دارد در کارخانه‌ها کار میکند، منفعتی در استثمار و استبداد ندارد، منفعتی در تبعیض ندارد، منفعتی در مالکیت خصوصی ندارد در نتیجه خیلی عینی دارد سعی میکند این را عوض کند و چیز دیگری جایش بگذارد مبتنی بر مالکیت اشتراکی و برابری انسانها. و این جنبش سیاسی حُب واضح است اگر تصمیمات اشتباه بگیرد در مسیر حرکتش از هدفش دور میشود. ما به همین سادگی داریم بحث میکنیم. ما میگوییم کمونیسم کارگری به معنای جنبش سیاسی طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر جنبشی است که عملاً به جناح مقابلش پیروز شود، باید عملاً نیرویش را گسترش دهد، باید عملاً در بزنگاههای تاریخی تصمیم درست بگیرد تا پیروز شود. روی پیشانی‌اش ننوخته‌اند که پیروز میشود.

ببینید، این هست در تبیین‌های مختلفی از کمونیسم تاکنونی که طبقه کارگر را جای مسیح و امام زمان نشانده‌اند. عملاً طبقه کارگر ناجی جامعه هست و دقیقاً همان سناریو و نمایشنامه مذهبی را گرفته‌اند و سوسیالیسم را سعی کردند با آن اینبار تبلیغ کنند. خط ما این نیست. کمونیسم این نیست. اگر کسی در مارکس دقیق شود میبیند مارکس اصلاً راجع به وعده دادن یک ناجی جدید با یک بهشت جدید و یک مدینه فاضله جدید نیست. یک نوع دیگری دوباره نسخه دوم و سوم مسیحیت نیست. کمونیسم یک جنبش پراتیکی مادی، سیاسی، زمینی معاصر است و کاملاً بحثش قدرت سیاسی است، بحث دولت است و نه نجات به معنی قدیمی کلمه. یک جدایی از تفکر مذهبی است که آدمها را به دنبال منجیان و ناجیان میکشانند. اختیار آدمها را دست خودشان میدهد، قدرت میدهد به آنها که در سرنوشت خودشان دخالت کنند در نتیجه مقولاتی مثل آگاهی، وحدت، تشکل، مبارزه، قیام، اعتصاب، اینها تعیین کننده میشود در این اندیشه، در مقایسه با اعتماد، توکل، دعا، امید، باور که در دیدگاههای خرافی- مذهبی برجسته میشود در این یکی تلاش تشکل، اتحاد، مبارزه، آگاهی و غیره تعیین کننده است. در نتیجه با علم به اینکه از کمونیسم هم روایت‌های مذهبی شده، کمونیسم ما روایت کاملاً غیر مذهبی، ضد مذهبی از سوسیالیسم است. متکی است بر عینیت جامعه و مادی بودن جامعه و پراتیک انسانها و تعیین کنندگی این پراتیک.

ادامه دارد ...

نابود باد آپارتاید جنسی!

ستون هفتگی

بازتاب بحران‌ها در آئینه رسانه‌های حکومتی

وریا روشنفکر

سقوط تدریجی جمهوری اسلامی، از بحران خارجی تا خیزش کارگری در این ستون به رخدادهای سیاسی و اجتماعی ایران از منظر مطبوعات حکومتی و مجاز داخلی نگاهی می‌اندازیم. بدیهی است که ادبیات این رسانه‌ها، با هر میزان ظاهر انتقادی، در چهارچوب قابل قبول حاکمیت تعریف می‌شود. اما حتی در همین محدوده کنترل شده نیز بسیاری از نکات، بازتابی عینی از عمق بحران‌ها و بن‌بست‌های موجود است، بحران‌هایی که تلاش برای پنهان‌سازی یا توجیهات کنونی آن‌ها دیگر کارساز نیست.

سفر هم‌زمان مقامات ترکیه و عربستان، رژیم در جست‌وجوی راه فرار

حکومتی که سال‌ها با تهدیدنمایی و ماجراجویی نظامی خود را محور معادلات منطقه می‌دانست، اکنون آشکارا به دنبال راه تنفس در میدان سیاست خارجی است. در روزهای آغازین هفته گذشته، سفر هم‌زمان مقامات ارشد ترکیه و عربستان به تهران، بار دیگر موقعیت تدافعی جمهوری اسلامی را عریان کرد.

روزنامه آرمان امروز با تیتیر "رمزگشایی از سفر هم‌زمان مقام ارشد ترکیه و عربستان به تهران" می‌نویسد: "دو جت خصوصی تقریباً هم‌زمان در فرودگاه مهرآباد تهران به زمین نشستند؛ یکی حامل هاکن فیدان وزیر امور خارجه ترکیه و دیگری حامل سعود بن محمد الساطی، معاون سیاسی وزارت خارجه عربستان سعودی. این ورود هم‌زمان به‌سختی می‌تواند یک تصادف دیپلماتیک تلقی شود." در ادامه هشدار می‌دهد: "اگر انعطافی از سوی ایران نشان داده نشود، بازگشت فشارها. این بار شدیدتر. دور از انتظار نیست".

این جملات به زبان پی‌زبانی اعتراف می‌کنند که توازن قوا تغییر کرده است. اکنون جمهوری اسلامی نه بازیگر میدان، بلکه بازیچه معادلات دیگران است. روزنامه توسعه ایرانی نیز با احتیاط بیشتری تیتیر زده است: "فیدان با چمدانی از بحران در تهران". از بحران غزه تا رقابت در قفقاز، از پرونده هسته‌ای تا مسئله کردها، رژیم از همه طرف در دفاع و عقب‌نشینی است.

آلودگی هوا، آینده‌ای که قبل از تولد خفه می‌شود

ایسنا هشدار می‌دهد که آلودگی هوا تهدیدی مستقیم علیه زنان باردار و نوزادان است، آینده‌ای که حتی پیش از متولد شدن با بیماری‌های ریوی و نقص شناختی گروگان گرفته می‌شود. روزنامه ایده‌روز با تیتیر "هوای پاک لوکس شد" می‌نویسد: "طبقه فرودست بزرگ‌ترین مالیات‌دهنده آلودگی هستند".



افراد مرفه با زندگی در مناطق کم‌خطر و خرید دستگاه‌های تصفیه هوا، مرگ را از خانه‌هایشان دور می‌کنند. اما طبقات فرودست، نیروی کار همین اقتصاد بحران‌زده، هر روز هزینه مرگ می‌پردازند. آمار رسمی مرگ‌ومیر ناشی از آلودگی هوا در سال گذشته ۵۸,۹۵۷ نفر بوده است. این تنها یک رقم نیست، بلکه سند شکست حکمرانی در ابتدایی‌ترین وظیفه‌اش، یعنی حفاظت از جان مردم است.

بحران آب، خشکسالی دست‌ساز قدرت

روزنامه شرق می‌نویسد: "خشکسالی فعلی ایران تنها ناشی از تغییرات اقلیمی نیست، بلکه بی‌تدبیری مدیران در تشدید آن نقش اساسی دارد".

وقتی ۶۰ درصد تالاب‌ها خشک شده‌اند و سفره‌های آب زیرزمینی فرو می‌روند، یعنی بحران نه طبیعی بلکه سیاسی است و محصول سیاست‌های ضد اجتماعی و ضد محیط زیستی حکومت است. خشکسالی امروز نتیجه سودجویی و فساد ساختاری، سدسازی‌های بی‌رویه، ویران‌سازی طبیعی و سوءمدیریت و قدرت‌طلبی است.

مجلسی که خواب است، جامعه‌ای که بیدار شده است

روزنامه جهان صنعت با تیتیر "مجلس خفتگان" می‌نویسد: "در شرایطی که جامعه با فشارهای اقتصادی مواجه است، مجلس چنان رفتار می‌کند که گویی دغدغه‌های مردم در حاشیه قرار گرفته است".

شکاف حاکمیت و جامعه، دیگر یک اختلاف سیاسی نیست؛ تبدیل به یک گسست تمام عیار شده است. مردم زیر بار تورم له می‌شوند و مجلس و باندهای حکومتی درگیر نزاع‌ها برسر چپاول و سرکوب و ادعاهای توخالی هستند.

ماfiای دارو، اقتصاد بیماری

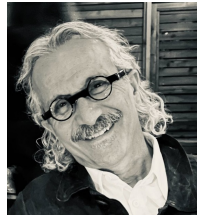
روزنامه فرهیختگان می‌نویسد:

"از میان ۱۲۰ شرکت فعال در حوزه واردات دارو، تنها ۳۰ شرکت بیش از ۷۹ درصد ارزش کل واردات را در اختیار دارند." شش شرکت بیش از ۶۰ درصد بازار دارو را کنترل می‌کنند. مابقی هم بین باندهای کوچکتر تقسیم می‌شود. سلامت مردم به گروگان انحصار و رانت و بازار سیاه افتاده است. وزارت بهداشت به ارگان مجوز دادن به مافیای دارو بدل شده است. سلامتی به نرخ بازار قابل دسترس است؛ بیماری به کالایی برای تجارت و سود تبدیل شده است.

بیکاری تحصیل کرده‌ها، دانشگاه تولید ناامیدی

روزنامه اسکناس گزارش می‌دهد: "از هر ۱۰ نفر بیکار، ۴ نفر دارای تحصیلات دانشگاهی هستند." نظام آموزش عالی، کارخانه‌ای برای تولید نیروی کار بی‌آینده شده است. امید ورود به دانشگاه،

دارند: استثمار و غارت ثروت اجتماعی تا مرز نابودی. بازنشستگان وقتی تجمع می‌کنند، دارند روی صورت رژیم آینه می‌گیرند. رژیمی که در آن نسل‌های کامل نه زندگی که مصرف می‌شوند: کارگر مصرف می‌شود، معلم مصرف می‌شود، پرستار مصرف می‌شود، بازنشسته مصرف می‌شود، و تنها چیزی که "جاودان" است همان دستگاه غارت و سرکوب است.



از میان رویدادهای هفته

علی جوادی

یکشنبه‌های اعتراضی: فریاد بازنشستگان و سایه سقوط یک جامعه
بازنشستگان فراخوان داده اند: "ما بازنشستگان همه با هم می‌آئیم تا همصدا و متحد با سایر شهرها، بار دیگر علیه تبعیض‌ها، علیه معیشت و درمان نابسامان، آلودگی هوا و کمبود انرژی، زندگی به گروگان گرفته شده، و تمام دردهای مشترکمان را فریاد بزنیم: ما زنده به آنیم که آرام نگیریم، موجیم که آسودگی ما عدم ماست."

این شعار ساده، در یک صبح سرد کرمانشاه یا سنندج یا تهران و ... نیست و بیش از آنکه بیانیه جمعی از بازنشستگان باشد، شناسنامه کل جامعه ایران است: جامعه‌ای که دیگر هیچ چیزش آرام نیست و حاکمیت می‌خواهد همه چیزش مرده باشد.

اما طنز ماجرا - این نظام دارد از درون می‌پوسد
این گفته مارکس حکایت حال رژیم اسلامی در وضعیت کنونی است، حکومت‌های در حال سقوط، پیش از آنکه مردم سرنگونشان کنند، از درون متعفن می‌شوند. حکومت اسلامی اکنون دقیقاً همان تصویر است. هر کدام از بحران‌ها - اقتصادی، زیست‌محیطی، صندوق بازنشستگی، انرژی، بهداشت - نه برخلاف تصور منتقدین راست و سلطنت طلب ناشی از "ضعف مدیریتی"، بلکه نشانه‌های احتضار یک نظام اقتصادی - سیاسی است. جامعه‌ای که بازنشستگان در خیابان فریاد می‌زنند: "ما زنده به آنیم که آرام نگیریم"، خودش اعلامیه علیه کلیت وضع موجود صادر شده است.

سقوط جامعه یا تولد جامعه؟ این پرسش اصلی است
سرنوشت محتوم نظام موجود روشن است: سقوط، درهم‌پاشی، و خاموش شدن. اما سرنوشت مردم هنوز نوشته نشده است. یک جامعه می‌تواند با رژیمش سقوط کند - یا می‌تواند بر خاکستر رژیم، خود را از نو بسازد. این همان نقطه‌ای است که ما پاسخ می‌دهیم: جامعه وقتی از تمام مجاری حیات تهی شد، تنها نسخه‌اش رویکرد ریشه‌ای است. نه اصلاح، نه التماس، نه محدود به تغییرات جزئی. بلکه خلع ید سیاسی و اقتصادی از سرمایه و از دستگاه مذهبی - امنیتی حاکم.

چرا راه رهایی فقط سوسیالیستی است؟
زیرا فقر ساختاری است. تبعیض ساختاری است. بحران محیط زیست ساختاری است. بی‌حقوقی ساختاری است. و تمام این مصائب ریشه در مناسبات اقتصادی "سرمایه داری" و "دولت اسلامی سرمایه" دارد. هیچ جامعه‌ای با صدقه، رفم، یا تغییر چهره‌های حکومتی زنده نمی‌شود؛ فقط با انقلاب اجتماعی زنده می‌شود.

سوسیالیسم یعنی بازگشت ثروت اجتماعی به صاحبان واقعی‌اش: مردم. یعنی پایان مالکیت طبقاتی بر زندگی. یعنی بهداشت، آموزش، انرژی، مسکن، بازنشستگی - همه به عنوان حق انسانی، نه امتیاز و کالای سرمایه. پایان دولت مذهبی، پایان ولایت سرمایه، آغاز حاکمیت آزادی، برابری و رفاه همگان.

بازنشستگان آغازگر و بخشی از کل اند، مردم پایان دهنده‌اند
یکشنبه‌های اعتراضی، صرفاً برنامه هفتگی نیست. پرده‌برداری از جان یک جامعه است. جامعه‌ای که آرام نمی‌گیرد، خاموش نمی‌شود، و زندگی‌اش را پس خواهد گرفت. قدرت، نه در دست

بازنشستگان - نه "نسل گذشته"، که آینه حال

آن‌ها با دست‌هایی لرزان از کار چند ده ساله‌شان دفاع نمی‌کنند، با لرزش جامعه سخن می‌گویند. جایی که هزینه درمان، اجاره‌خانه، آب، برق، نان و حتی هوای سالم به کالای لوکس تبدیل شده است. وضعیت بازنشسته نه فقط وضعیت یک قشر خاص در جامعه، که اعلام وضعیت اضطراری کل جامعه است. وقتی بازنشسته فریاد می‌زند "غنی‌سازی زندگی حق مسلم ماست"، این ترجمه زمینی همان حقیقتی است که رژیم اسلامی چهل و چند سال است می‌کوشد خفه کند: حق زندگی، در این جغرافیا، از مردم سلب شده است.

جامعه‌ای که نشانه‌های حیاتش یکی یکی خاموش می‌شود

اگر پزشکی قانونی می‌خواست مرگ یک جامعه را تشخیص دهد، پرونده ایران مثال درخشان کتاب‌های درسی بود: هوا: سال‌هاست از اکسیژن خالی شده است، و مردم هر روز سوابق پزشکی‌شان را مانند کارت مترو تمدید می‌کنند. نان: از سفره‌های مردم به سفره آفازده‌ها مهاجرت کرده است. آب: مقامات هر روز "طرح نجات" معرفی می‌کنند، اما تنها چیزی که غرق می‌شود، آینده مردم است. درمان: بیمارستان‌ها به میدان نبرد سرمایه و فقر تبدیل شده اند. بازنشستگی: اسمش استراحت است؛ اما در ایران اسم رمز جنگ با گرسنگی است. امنیت اجتماعی: صندوق بازنشستگی نه "صندوق"، که جیب گشاد دولت ورشکسته اسلامی است. این‌ها "مشکلات" نیستند، این‌ها اعلان رسمی ورشکستگی یک نظام اجتماعی‌اند.

رژیم اسلامی - نه یک رژیم متعارف، بلکه کارخانه تولید فقر
رژیم اسلامی یک حکومت متعارف استبدادی و اسلامی و ورشکسته سرمایه نیست. ترکیبی استثنایی از: رانت‌خواران حکومتی، سرمایه‌های امنیتی، مافیای اقتصادی، کارتل‌های سپاهی و ... که یک وظیفه واحد

از میان رویدادهای هفته ...

رژیمی که از درون پوسیده، بلکه در دست مردمی است که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند جز همان زنجیره‌هایی که مارکس توصیفش کرد. و اینبار، بازنشستگان پیشاپیش صف‌اند: پیران جامعه، نوید جوانی دوباره آن‌اند.

کمدی بزرگ: نمایش تفویض قدرت به یک شازده بی لیاقت

صحنه را تصور کنید: جامعه‌ای در آستانه و در تلاش برای سرنگونی حکومت اسلام و سرمایه نشسته است، مردم جانشان به لب رسیده است، جناحهای رژیم در حال دریدن یکدیگرند، و درست در همین لحظه تاریخی یک نابغه نظری از دل اپوزیسیون راست برمی‌خیزد و میگوید: "شاهزاده و تشکیلات اش که قدرت جمع آوردن مردم برای سرنگونی حکومت نکبت را ندارند می‌ماند حکومت از درون که فرو ریخت، ما بتوانیم شاهزاده را بر تخت قدرت بنشانیم تا اداره مملکت را بر عهده گیرد." اینجا همان نقطه‌ای است که تاریخ به ما چشمک میزند، پرده بالا میرود، و کمدی بزرگ حاکمیت بی لیاقتان آغاز میشود.

بی لیاقتی به مثابه فضیلت پادشاهی

ف.م. سخن از سایت گویا با مهارتی کم نظیر در ژانری فانتزی سیاسی به روشنی اعلام میکند که رضا پهلوی در مبارزه برای سرنگونی رژیم ناتوان است، سازمان ندارد، قدرت جمع کردن مردم را ندارد، تشکیلات ندارد، برنامه ندارد، نیروی هم در داخل کشور ندارد. و بعد نتیجه میگیرد: "پس باید بعد از فروپاشی رژیم، سکان کشور را به او سپرد." دقیقاً مثل اینکه بگوییم: "این آقا شنا بلد نیست، پس باید وقتی کشتی غرق شد، کاپیتان کشتی شود." اینجا است که ماجرا از کمدی به تراژدی تبدیل میشود.

استدلالهای دسته‌گل به آب‌ده

چرا باید قدرت را به شاهزاده‌ای سپرد که از عهده یک تجمع ۲۰۰ نفره بدون پرچمهای سلطنتی هم بر نمی‌آید؟ ف.م. سخن پاسخ میدهد: "چون مردم او را میشناسند." بله، دقیقاً همانطور که مردم خمینی را به ضرب تبلیغات بی بی سی و کنفرانس گوادولوپ میشناختند. شناخت عمومی اگر معیار شایستگی رهبری جنبش توده‌های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی بود، الان باید جامعه را به دست تتلو یا علی دایی میسپردیم. استدلال بعدی: "چون پدر و پدر بزرگش چنین و چنان کردند." همانطور که پدران بسیاری از دیکتاتورها چنین و چنان کردند پس باید بپذیریم که قابلیت و توانایی و مطلوبیت ارثی و ژنتیک است؟ و سرانجام استدلال نهایی: "چون شاهزاده نماد وحدت است." البته نمیگویند وحدت چه کسانی: وحدت میان خانه‌نشینی و انتظار. وحدت میان توهم و واقعیت. وحدت میان ارتجاع گذشته و تباهی حال. این شاهزاده حتی نمیتواند نماد وحدت صفوف قسم خوردگان به سلطنت خودش باشد چه برسد به وحدت مردم سرنگونی طلب.

طنز تاریخ. مردم عاقل تر از این بازیها هستند

اما جامعه امروز ایران مثل سال ۵۷ خام و زود باور نیست. مردم قرار نیست از یک آخوند به یک شازده پناه ببرند. جامعه میداند که نجات از دل مبارزه جمعی و سازماندهی مبارزه اجتماعی بیرون می‌آید، نه از نسب، نه از شجره، نه از تاج. ما فاجعه حقنه کردن خمینی به جامعه را در سال ۵۷ دیدیم. کمدی حقنه کردن شازده را هم الان داریم به صورت زنده تماشا می‌کنیم. اما جامعه به این تئاتر رأی نمی‌دهد. جامعه‌ای که برای آزادی، برابری، رفاه مبارزه میکند، نه به شاه احتیاج دارد نه به یک سلسله منقرض و سرنگون شده. قدرت واقعی از دل مبارزات مردم بیرون می‌آید. از دل مبارزه طبقه کارگر و آزادی‌خواهان. از دل جنبشهای رهایی‌بخش، نه از دل خاطرات دوران شاهان. سلطنت‌طلبان به شازده نیازمندند، چون می‌خواهند یک "اسم" برای سرکوب آینده داشته باشند. اما مردم مردم زندگی می‌خواهند. آزادی می‌خواهند. برابری می‌خواهند. رفاه می‌خواهند. یک زندگی بدون ولایت، بدون سلطنت، بدون سرکوب، بدون زندان سیاسی، بدون اعدام، بدون فقر و فلاکت و نابرابری. ایران فردا را مردم می‌سازند، نه شازده. آینده را آزادی و رهایی می‌سازد، نه تاج. تفویض قدرت به شاهزاده‌ای بی لیاقت، نامش انقلاب نیست، بازگشت به ارتجاع و عقبگرد است. بازگشت به دوران ارباب رعیتی. بازگشت به زمانیکه مردم "رعیت شاه" بودند و نه شهروند آزاد.

وقتی حتی لوموند هم این کمدی را جدی نمی‌گیرد

لوموند نوشت طرح نام رضا پهلوی "بازتاب توهمات رسانه‌ای و محافل خارجی است" و "احتمال بازگشت سلطنت بسیار ناچیز." رسانه‌ای اروپایی می‌بیند نیروی واقعی سرنگونی از اعتراضات، اعتصابات و سازماندهی اعتراضات می‌آید، نه از شجره‌نامه سلطنتی. هآآرتص نیز افشا کرد بخشی از تبلیغات در دفاع از رضا پهلوی را "شبکه‌های روباتیک موساد" تقویت می‌کنند: ساختن یک بدیل آماده، همان سناریوی حقنه کردن خمینی، این بار با تاج. اما جامعه امروز ایران، "جامعه‌ای با تجربه انقلاب و اعتراضات سراسری" است؛ فریب مهندسی رسانه‌ای را نمی‌خورد.

جایی که کمدی سلطنت تمام می‌شود و واقعیت انقلاب آغاز

اما آنچه سلطنت طلبان نمی‌فهمند، و میخواهند که نفهمند، این است که جامعه ایران امروز مملو از سازماندهان لایقی است که در دل هر اعتصاب، هر خیزش، هر محله، هر کارخانه، هر دانشگاه، هر خیابان، ستونهای واقعی قدرت را می‌سازند. در ۴۷ سال گذشته، نه تاج بود که اعتراضات را سازمان داد، نه شجره نامه بود که اعتصاب ساخت، نه شاهزاده بود که مردم را متحد کرد و به اعتصاب و اعتراض کشید. تمام اینها را خود سازماندهان اعتراضات مردم در محل ساختند. هر بار که کارگران اعتصاب کردند، هر بار که زنان در خیابان ایستادند، هر بار که جوانان در دل شب سنگر ساختند، هر بار که معلمان، بازنشستگان، پرستاران، دانشجویان، کولبران، معدنچیان، و رانندگان کامیونها همبستگی آفریدند، جامعه قدرت واقعی خود را نشان داد: قدرت سازماندهی از پایین، رهبران محلی و نه تاج از

از میان رویدادهای هفته ...

بالا.

این جامعه می‌داند چگونه مبارزه را متشکل کند. این جامعه رهبران واقعی خود را دارد: رهبران گمنام، رهبران جمعی، رهبران مجامع عمومی و شورایی. آنهایی که هیچ گاه نامشان در تلویزیون و شبکه‌های ماهواره‌ای ظاهر نشد، اما هر قدم انقلاب را با فداکاری، با شجاعت، با خرد پیش بردند. از دل همین مبارزات است که شوراهای محل کار و محل زندگی شکل می‌گیرند: هسته‌های رهبری جمعی، شکلهای نوین اعمال قدرت مردم بر زندگی خودشان. و آن روزی که این شوراهای در یک گردهم آبی سراسری به هم متصل شوند، نام آن چیزی جز این نیست: کنگره سراسری شوراهای مردم. عالیترین شکل سازماندهی مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و مشروع ترین شکل قدرت فردا در ایران. در لحظه‌ای که کنگره شوراهای قد علم کند، تمام رویاهای سلطنت طلبان درباره نشانیدن یک شازده بی لیاقت بر تخت، نه فقط مضحک، بلکه تاریخی منسوخ خواهد شد. آینده ایران نه بر دوش یک "شاهزاده" بی ارج و بی نقش، بلکه بر شانه‌های مردمی ساخته می‌شود که در دل خطر، در دل اعتصاب، در دل خیابان، قدرت واقعی، متشکل و سوسیالیستی را می‌آفرینند. آینده ایران از شوراهای می‌آید و از کنگره شوراهای که نخستین دولت آزادی، برابری و رهایی را بنا خواهد کرد. و درست در همان لحظه، نمایش کمیدی سلطنت برای همیشه پایین کشیده خواهد شد و پرده جدیدی در تاریخ ایران گشوده خواهد شد: پرده قدرت مردم.

و در آخر، حتی اگر این شازده لایقترین فرد بود، پروژه اش، آزادی و رهایی نیست. تداوم و نوعی دیگر از فقر و استثمار و استبداد و شکاف طبقاتی است.

۲۰۲۵ دسامبر ۴

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست
کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال
آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:<https://alternative-shorai.tv/>

بازتاب بحران‌ها در آئینه رسانه‌های حکومتی ...

هنگام خروج به بدهی و سرخوردگی بدل می‌شود.

خیزش دوباره کارگران از پارس جنوبی تا هفت‌تپه
 روزنامه کار و کارگر به اعتراضات کارگران پیمانکاری پارس جنوبی پرداخته است؛ اعتراضاتی که از ۶ آبان آغاز و در آذر گسترش یافته‌اند. مطالبات کارگران روشن است: اجرای طرح اقماری استاندارد، همسان‌سازی دستمزدها، ساماندهی قراردادهای و خدمات رفاهی و تأمین ایاب‌وذهاب و امنیت شغلی. شعار کارگران: "حق کار، حق زندگی است".

این تنها یک نمونه نیست. کارگران هفت‌تپه، نفت و پتروشیمی و معادن کرمان، همه در برابر شرایط ناعادلانه و قراردادهای برده‌وار ایستاده‌اند. طبقه کارگر، ستون فقرات اقتصاد ایران، امروز نه برای افزایش دستمزد بلکه برای بقا مبارزه می‌کند. این خیزش‌ها دیگر منفرد نیستند، زنجیره‌ای در حال سازمان‌یابی‌اند.

جمع‌بندی تحلیلی

مرور همین گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی در سراسری سقوط قرار دارد؛ سقوطی که هم از بیرون و هم از درون فشار می‌آورد. سیاست خارجی‌اش به تلاش برای بقا تقلیل یافته، محیط زیست در آستانه فروپاشی اجتماعی است، مجلس و دولت و نهادها نامربوط‌ترین‌ها به جامعه‌اند، سلامت و آموزش به بازار سوداگری سپرده شده و مهم‌تر از همه، طبقه کارگر وارد میدان مبارزه سازمان‌یافته برای مواجهه با شوک‌های اقتصادی و فقر و فلاکت شده است.

رسانه‌های حکومتی که وظیفه‌شان عادی‌سازی بحران است، اکنون ناخواسته شهادت می‌دهند که دیگر نه سرکوب می‌تواند صداها را خاموش کند، نه سانسور می‌تواند واقعیات را پنهان سازد. جامعه به نقطه‌ای رسیده که حتی زبان مطبوعات رسمی رژیمی هم اعتراف می‌کند: "این وضعیت قابل دوام نیست!"

۴ دسامبر ۲۰۲۵

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

قوانین ضد زن ملغی باید گردد!

- لغو کلیه قوانین و مقررات و راه و رسم های دست و پاگیر و عقب مانده اخلاقی، فرهنگی و ناموسی که نافی استقلال و اراده مستقل زن و شخصیت او بعنوان یک شهروند متساوی الحقوق در جامعه است.
- لغو هر نوع محدودیت بر حق سفر و نقل مکان زنان، اعم از مجرد و متاهل، در داخل و خارج کشور، به میل و اراده خود.
- لغو کلیه قوانین و مقرراتی که آزادی زنان در انتخاب لباس و پوشش، انتخاب شغل و معاشرت را مقید و محدود میکند.
- ممنوعیت هر نوع جداسازی زنان و مردان در موسسات و مجامع و اجتماعات و معابر و وسائل نقلیه عمومی.
- آموزش و پرورش مختلط در تمام سطوح. ممنوعیت استفاده از عناوینی نظیر دوشیزه، بانو، خواهر و هر لقبی که زن را به اعتبار موقعیتش در قبال مرد تعریف میکند، در مکاتبات و مکالمات رسمی توسط مقامات و نهادها و بنگاه های دولتی و خصوصی.
- ممنوعیت هر نوع دخالت از جانب هر مرجعی اعم از بستگان و اطرافیان یا نهادها و مراجع رسمی در زندگی خصوصی و روابط شخصی و عاطفی و جنسی زنان.
- ممنوعیت هر نوع برخورد تحقیر آمیز، مردسالارانه، پدرسالارانه و نابرابر با زنان در نهادها و موسسات اجتماعی.
- ممنوعیت قید جنسیت در آگهی های شغلی. حذف کلیه اشارات تبعیض آمیز و تحقیر آمیز نسبت به زنان از کتب و منابع درسی و متقابلاً گنجانیدن مواد درسی لازم برای تفهیم برابری زن و مرد و نقد اشکال مختلف ستمکشی زن در جامعه.
- ایجاد نهادهای بازرسی، تشخیص جرم و واحدهای انتظامی ویژه برخورد به موارد آزار و تبعیض نسبت به زنان.
- تلاش فشرده و مستقیم نهادهای ذیربط دولتی برای مبارزه با فرهنگ مردسالارانه و ضد زن در جامعه. تشویق و تقویت نهادهای غیر دولتی معطوف به کسب و تثبیت برابری زن و مرد.

از «یک دنیای بهتر»، برنامه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

حقوق زن نه شرقی است نه غربی، جهانی است!

طوق بردگی و ناسیونالیسم ...

هرچه باشید، انسان آزاد و برابر محسوب نمیشوید. در این جامعه خصوصیات انسانی فقط برای سواستفاده و تنها زمانی مورد رجوع قرار میگیرد که قرار است معضلی پشت سر گذاشته شود و یا توجیه شود. انسان در جامعه بورژوازی، انسانی مسخ شده و اسیر قالبهای از پیش تعیین شده اقتصادی و سیاسی، انسانی عبید و ترسیده و دست به سینه و بیحقوق است که هر روز زنجیرهای اسارت خود را محکم تر میکند. مذهب و ناسیونالیسم خطرناک ترین سموم و کشنده ترین سلاحهایی است که بشریت تجربه کرده است و در پیشگاه آن قربانیان بیشمار داده است. نگاهی ساده به جنبشها و احزاب و ایدئولوژیهای رنگارنگ جامعه بورژوازی، به پرچمها و فرهنگ و اخلاقیات حاکم، به جنگها و پاکسازیهای قومی و مذهبی، به سُنتهای سیاسی و تاریخ نویسی، به میراث و "افتخارات" ملی و مذهبی، به هنر و ادبیات و فلسفه و جامعه شناسی، به آموزش و پرورش و هر آنچه که بشر امروز با آن درگیر است، طوق بردگی ناسیونالیسم و مذهب برگرده بشریت قابل مشاهده است.

انسان امروز برای دستیابی به آزادی و برابری و بازگشت به انسانیت خویش، برای نفی انکار انسانیت توسط جامعه بورژوازی، برای خلاصی از انقیاد سیاسی و اقتصادی و فکری و فرهنگی، باید سرمایه و حکومتهايش را بزر بکشد. مقابله با مذهب و ناسیونالیسم بعنوان دو مار افعی که به جان مردم افتاده اند، یک قلمرو مهم جدال فکری و سیاسی است.

انسان آزاد نه به پاپ احتیاج دارد نه به مُفتی و امام و نه به خاخام و دیگر حضرات خودگمارده صنعت مذهب. انسان آزاد نه به "اصالت فرهنگ و خاک" احتیاج دارد نه به رجعت نامیمون به "ملت" و "قوم". جنگ و جدال مذاهب و ناسیونالیستها جنگی بر سر سهم بری از اسارت انسان و بقا و تداوم این مناسبات منحط است. باید معنی سیاسی و زمینی جدال مذهبی و ملی را دریافت و برای رهایی و آزادی همه جانبه انسان از روی هر دوی اینها و هر آنچه که کهنه است عبور کرد.

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.

منصور حکمت

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری



**جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،
بدون امید سوسیالیسم،
بدون «خطر» سوسیالیسم،
به چه منجلاهی تبدیل میشود!**

منصور حکمت

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

ستون آخر،

طوق بردگی مذهب و ناسیونالیسم

سیاوش دانشور



و خودگمارده شروع
میشود. اگر هم کسی
دیندار و مذهبی به
معنی اخص کلمه
نباشد، ابدا جای
نگرانی نیست،
ناسیونالیسم در
صحنه است. طبق

تعریف هر کسی بالاخره "وطنی" یا "قومی" دارد، لابد جائی متولد شده و با زبانی حرف میزند و "تاریخ و فرهنگ و میراث ملی" خودش را دارد! اگر نخواستید عضو "امت" اسلامی یا مسیحی یا یهودی باشید و هنوز زنده بمانید، حتما باید برای احراز "هویت"، عضو "ملت" یا "قوم" معینی باشید. اینجا هم فرقه ها و جریانات و پرچمها و "رهبران" قومی و ملی صف کشیده اند و گلکسیون از تعصبات عقیمانده و آتشین نژادپرستانه مانند کالاهای رنگارنگ و متنوع بازار وجود دارند. "مبنا" هم محل تولد و زبان است. مثلا اگر دو نسل شما هم متولد آلمان یا فرانسه و سوئد باشد، هنوز "خارجی" یا "خارجی تبار" هستید. حکومتهاى مانند جمهوری اسلامی بجای خود محفوظ که ناسیونالیسم کریه و نژاد پرستی ضد افغان و ضد "عرب" را با اسلام و قوانین اسلامی ترکیب کرده است! کافی است که غُرمه سبزی دوست داشته باشید و خصوصیات مردانه - اسلامی تان بیرون بزند تا "فرهنگ و هویت ملی تان" ثابت شود!؟ کافی است شش نسل قبلی تان در فلان دورقوز آباد به دنیا آمده باشد تا هفت نسل دیگر تان هم به همین اعتبار معرفی شود! به هر حال در این چهارچوب "انتخاب" دیگری میسر نیست. یا عضو "ملتی" هستید و شکرگزار و رعیت شاهی یا عضو "امتی" هستید و خدمتگزار و برده دینی!

در قاموس جامعه بورژوازی،

صفحه ۱۹

مناسبات طبقاتی دنیای امروز ایجاب میکند که بشر اسیر و از خود بیگانه باشد. موقعیت فرو دست انسان امروز در قلمرو سیاست، انعکاسی از اسارت او در قلمرو اقتصادی است. توجیه این وضعیت شغل "شریف" صنعت مذهب و ایدئولوگهای جامعه بورژوازی است. پاپ هم طرفدار "گفتگوی ادیان" است. خاتمی و سروش و امثالهم هم همینطور. در کلیه مذاهب خطوطی در هیئت "میانه رو" و "سیویلیزه" شده و حتی "رهائیبخش" وجود دارند که وظیفه شان انطباق خرافات با نخواستن مردم است. وقتی مردم و نسل جوان میگویند دین و مذهب نمیخواهم و با زندگی امروز من جور در نمی آید، سر و کله این "پروتستانتیست ها" و مذهب اهل "مدارا و تساهل" و در جاهائی مانند آمریکای لاتین "الهیات رهایبخش" پیدا میشود!

اسلام و مسیحیت و یهودیت و خیل تاریک اندیشان دانشگاهی شان و طیف "پاستوریزه" شده آنها یک کار را انجام میدهند؛ امر تداوم اسارت بشر در پیشگاه سرمایه! اول مردم دنیا را به "مسیحی" و "اسلامی" و "یهودی" و متعلقین و وابستگان ادیان تقسیم میکنند. یعنی هر کسی نه یک انسان و شهروند برابر با حقوق سیاسی و اقتصادی و امکانات برابر بلکه عضوی از لشکر و "امت" این یا آن دین است. با این فرض، بحث مناسبات ادیان در شکلی "دمکراتیک" توسط سران از گور برخاسته

آدرسهای تماس با
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.com

voryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

علی جوادی

ali_javadi@yahoo.com

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

منفکلی
کمونیست

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزتی، رحمان حسین زاده، علی جوادی،

سیاوش دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست



@hekmatist



Hekmatist.org



@hekmatist1917



@hekmatist pary

partow TV



@patowtv



Thepartow TV



@PartowTV



@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات
اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!